

## فهرست

ردیف	نام مطلب	صفحه	مؤلف
۱	<u>ضرورت ایجاد شورای همکاری</u>	۲	هئیت تحریریه
۲	<u>درک آگاهی اتحاذیه ای (ترجمه)</u>	۴	م. دلشوب
۳	<u>آشنائی با نهادهای بین المللی</u>	۹	م. دلشوب
۴	<u>نقاشان ، سندیکا و...</u>	۱۲	ح.امیدی و شهرام.م
۵	<u>حقوق صنفی و اجتماعی کارگران</u>	۱۹	کاظم فرجی الهی
۶	<u>دستمزدمان را خود مان تعیین کنیم</u>	۳۷	آیت نیافر
۷	<u>زن، کارگری جیره و موجب سرمایه داری</u>	۴۲	نسترن آقائی
۸	<u>من زنم (شعر)</u>	۴۶	نسترن آقائی
۹	<u>زندگی کارگران (قسمت دوم)</u>	۴۸	بهروز بشارت
۱۰	<u>گزارش از ذوب آهن اردبیل</u>	۶۱	کارگر ذوب آهن
۱۱	<u>مصاحبه با پرویز الهیاری</u>	۶۳	بهروز بشارت
۱۲	<u>روز مرگی تکرار می شود(شعر)</u>	۶۶	پرویز الهیاری
۱۳	<u>بها، ارزش و سود</u>	۶۸	مهران ایمن پور
۱۴	<u>آیا جنبش خود به خودی طبقه کارگر ضد سرمایه داری است؟</u>	۷۷	د. خرد مند
۱۵	<u>قریب صد سال ... (شعر)</u>	۸۶	پرویز الهیاری
۱۶	<u>آرام آرام خواهید مرد... (شعر)</u>	داخل جلد	پابلو نرودا
۱۷	<u>در ستایش آموختن (شعر)</u>	پشت جلد	برشت

**مطالب چاپ شده ضرورتاً " نظر کمیته پیگیری ... نیست.**

**کمیته پیگیری نیاز به کمک های مالی شما برای ارایه بولتن و خبرنامه دارد. ما را در این راه یاری کنید**

**کمیته پیگیری در انتظار نظر، پیشنهاد و انتقادهای شما است . در راه ثمربخش شدن بولتن ما را یاری کنید. برای بولتن شماره سه منتظر مطالب شما عزیزان هستیم.**

اعتراض کارگری خبرنامه کمیته پیگیری هرپانزده روزمنتشر می گردد برای دریافت خبرنامه تماس حاصل کنید	سایت: <a href="http://www.komite.150m.com">www.komite.150m.com</a> ایمیل: <a href="mailto:azaditashakol@yahoo.com">azaditashakol@yahoo.com</a> شماره صندوق پستی: ۱۳۴۴۵-۱۴۸۷
---	---

## ضرورت ایجاد شورای همکاری

در شرایطی که سرمایه با تحمیل قراردادهای موقت و تشدید بیکارسازیها که بازتاب بحرانهای اقتصادی و اجتماعی است فقر و فلاکت را بر جامعه حاکم کرده است، این بار می کوشد با ارائه پیش نویس اصلاحیه قانون کار بیکارسازیها و ایجاد ارتش ذخیره کار، کاهش دستمزدها را تا سطوحی به مراتب کمتر از خط فقر جهت انباشت سرمایه بر کارگران تحمیل نماید. این وضعیت به تشدید بهره کشی بیشتر انجامیده و عرصه را بر طبقه کارگر تنگ ترمی کند. برای این منظور سرمایه داری از انواع تشکلهای و امکانات گسترده تبلیغاتی برخوردار بوده، و با به خدمت گرفتن انواع ایدئولوگها، اقتصاددانها، و متخصصین بی شماری در جهت به انقیاد کشیدن طبقه کارگر و تمکین این طبقه به دسیسه های گوناگون متوسل می شود. این در حالی است که طبقه کارگر فاقد هرگونه تشکل مستقل از دولت و کارفرما بوده و از سوی دیگر دست سرمایه دار کاملاً برای تاخت و تاز باز است.

برای مقابله با چنین وضعیت اسفباری که پیش روی این طبقه است، فعالین کارگری در چند سال اخیر، در جهت بسترسازی و روشننگری برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت و کارفرما، گام برداشته اند و به ایجاد کمیته های مختلف و تشکلهای کارگری اقدام نموده اند. لیکن پیدایش این کمیته ها و تشکلهای مختلف، و تلاش فعالین نتوانست خردی موجود در جنبش کارگری را از پیش رو بردارد. دوباره کاری، ائتلاف نیرو، از دست دادن زمان و ضعف در پیگیری مطالبات کارگران از عوارض عدم وجود تشکل سراسری کارگران است.

بر این اساس و در جهت رسیدن به تشکل سراسری کارگران، اخیراً "فراخوانی از سوی اتحاد کمیته های کارگری برای ایجاد شورای همکاری مطرح شده است. بر مبنای این فراخوان تشکلهای و فعالین کارگری، همچنین پیشروان طبقه کارگر در جهت همکاری مشترک و رسیدن به منافع و مطالبات کارگران، شورای همکاری را نوید دهنده اتحاد و همبستگی تشکلهای کارگری دانسته و از آن استقبال کرده اند. در این راستا کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری و

اکثر تشکلهای و فعالین کارگری که منافع طبقه کارگر را پیش شرط هر نوع فعالیتی می دانند، از این فراخوان حمایت کرده اند.

در شرایط حاضر صحنه گذاشتن بر وضعیت کنونی که در آن تشتت، واگرایی و خرده کاری حاکم است و بدتر از آن توجیه تفرقه کنونی، و کوشش در جهت تثبیت شرایط موجود، مانعی بر سر راه پیشبرد مبارزات کارگران است.

همچنین طرح ایجاد کمیته های موردی در مقاطع مختلف به صورت مجزا مانند ایجاد کمیته هایی برای مقابله با بیکارسازیها، قراردادهای موقت، حمایت از کارگران زندانی و برگزاری اول ماه مه و ..... در عمل دنباله روی از رویدادهای جاری و سیر حوادث بوده و خرده کاری تلقی می گردد و نتیجه ای جز آن که ما را گرفتار روزمره گی کند، ندارد. در واقع این کمیته های فرعی با سازماندهی جداگانه، هر چند که به بهانه حرکت بر مبنای مطالبات واقعی کارگران باشد، جز اتلاف و هرز رفتن نیرو و خرده کاری ثمر دیگری ندارد.

از سوی دیگر برخی با این استدلال که ایجاد تشکل کارگری فقط به دست کارگران شاخص و برجسته امکان پذیر است، در صددند از یکسو تشکل کارگری را متکی بر نخبگان کارگری نموده و در نتیجه بخشی از فعالین کارگری را منفعل ساخته و از سوی دیگر ارتباط فعالین کارگری خارج از محیط کار را از صف پیشروان محیط کار جدا نمایند با این عمل نقش عنصر آگاهی را درون طبقه کارگر نادیده می گیرند. ما ضمن حمایت از ایجاد تشکل های کارگری مستقل از دولت و کارفرما، خواهان اتحاد عمل در زمینه های مشترک هستیم، و بر این اعتقادیم طرح شورای همکاری، جدا از منافع و مطالبات واقعی طبقه کارگر نیست و یک گام به جلو می باشد.

### هئیت تحریریه

## درک آگاهی اتحادیه ای

فعالان کارگری در هنگام مبارزه برای تشکیل اتحادیه، گهگاه به دلیل بی علاقه‌گی بسیاری از همکاران کارگشان نسبت به مسائل کارگری دلسرد می شوند. به نظر می رسد که بسیاری از کارگران چیز زیادی درباره ی اتحادیه نمی دانند، احساس مسئولیت نمی کنند و خود را درگیر نمی سازند.

برخی اوقات چنین به نظر می رسد که تنها دو نوع از اعضا وجود دارند: آنهایی که نسبت به اتحادیه تمایل نشان می دهند و کسانی که بی علاقه اند. اگر شما از کسانی باشید که به اتحادیه اهمیت می دهید، به سادگی دچار این حس می گردید که جزئی از اقلیت کوچکی هستید که بار اتحادیه را بر دوش خود دارد.

هرچند خوشبختانه مسائل معمولاً پیچیده تر هستند و در پشت این بی علاقه‌گی ظاهری اغلب پتانسیل و توان بسیاری نهفته است. کارگران در اکثر کارخانه ها در سطوح مختلفی از آگاهی اتحادیه ای قرار دارند. (نگاه کنید به جدول ارائه شده در انتهای مقاله) دانستن چگونگی درک آنها از اتحادیه می تواند به ما در کار کردن با آنها و افزایش سطح آگاهی شان نسبت به اتحادیه کمک کند.

### تدارک اعتصاب

چندین سال قبل در طی تدارکات به منظور اعتصابی در لوس آنجلس، یکی از نمایندگان اتحادیه ای ما شدیداً دچار یاس شده بود. زیرا او تلاش می کرد تا به همکاران کارگش تصورماز «تیم مذاکره کننده» را بفهماند. این تیم ها شبکه هایی از کارگران بودند (از هر کارخانه حداقل یک نفر) که برای تبادل اطلاعات و جلب حمایت اعضا برای پیشنهادهای توافقی در حین مذاکرات با کارفرمایان، تشکیل می شدند. من به این نماینده ی مستاصل گفتم که مادر حال تبلیغ مفهومی

هستیم (تبدیل شدن به یک نماینده ی مذاکره کننده) که فراتر از سطح آگاهی اکثر کارگران است، و درست به همین دلیل است که ما مبارزه می کنیم. اکثر فعالان کارگری در حدود سطح پنجم از آگاهی طبقاتی قرار دارند (نگاه کنید به جدول). آنها اتحادیه را گروهی از کارگرانی که در یک جا با یکدیگر کار می کنند، می دانند که آنها را به حل مشکلات خود و حفظ و پیشبرد منافع شان قادر می سازد. در حالی که بسیاری از اعضا در سطح یک یا دو هستند، یعنی آنها اتحادیه را به مثابه چیزی خارج از خودشان (مثل یک عامل سوم) می بینند که تنها زمانی که مشکلی دارند یا در موقعیت وخیمی قرار می گیرند، باید به آن مراجعه کنند.

### شناخت فعالان کارگری

همچنان که ما تدارک اعتصاب را دنبال می کردیم، من و شورای نمایندگان مان، «جدول سطوح آگاهی» را مورد استفاده قرار دادیم. ما به این نتیجه رسیدیم که ابتدا باید کارگران پیشروتر را، که هم اینک در سطح چهار یا پنج قرار دارند، مشخص کنیم و مفهوم «تیم مذاکره کننده» را برای آنان توضیح دهیم. سپس کارگران دیگری را که در سطوح دو، سه یا چهار هستند، بیابیم و تلاش کنیم تا سطح آگاهی آنان را به سطح پنج ارتقا دهیم. همچنان که کارگران بیشتری به سطح پنجم نزدیک می شدند، ما شاهد تغییرات چشمگیری در اتحادیه بودیم. برای مثال، روزی من بایک تکنسین پزشکی صحبت می کردم که از اینکه اتحادیه کار زیادی انجام نمی دهد، گله می کرد. او اتحادیه را تشکیلاتی می دانست که می کوشد به مشکلات متعددی بپردازد ولی بدون کسب موفقیتی آنها را رها می کند. او می گفت «شغل آنها همین است و هیچ کاری را به نتیجه ی نهایی نمی رسانند.»

من تشخیص دادم که او در مرحله ی اول یا دوم از سطوح آگاهی اتحادیه ای قرار دارد. بنابراین من از او نخواستم که عضو «تیم مذاکره کننده» شود، در عوض از او خواستم که عریضه ای را در ارتباط با مسئله دیگری، امضا کند. من فکر نکردم که او می تواند یکباره به سطح چهارم یا پنجم ارتقا یابد، بلکه می خواستم بفهمم که آیا می توانم او را به سطح سوم برسانم. او پرسید «چه

فایده ای دارد؟ هیچ موفقیتی نخواهد داشت.» من با او هم عقیده بودم که عریضه ی فوق نتایجی فوری دربرنخواهد داشت ولی برایش توضیح دادم که این کار بخشی از مبارزه ای درازمدت است. «هدف ما جمع آوری تعداد زیادی امضا است. هنگامی که فقط یک یا دو نفر شکایت کنند، مدیریت به راحتی می تواند آنها را نادیده بگیرد. ولی به این ترتیب ما می توانیم با الصاق این طومار آن را به یک شکایت جمعی تبدیل کنیم.» من به او گفتم هنگامی که ما میتینگ اعتراضی را برپا کنیم، بیشترین نفراتی را که می توانند حضور یابند، گرد می آوریم. اگر نفرات بسیاری حضور یابند و نظر خود را با صدای بلند بیان کنند، آنگاه مدیریت تحت فشار بیشتری قرار خواهد گرفت. اگر این هم موثر نباشد، ما از راه های دیگری مدیریت را تحت فشار خواهیم گذاشت. من به او گفتم: «بنابراین اولین گام گرفتن امضا از همه درپای این عریضه است.» سپس عریضه و قلم را به او دادم و او هم امضا کرد.

### پیگیری کردن

ما به جمع آوری امضا ادامه دادیم تا این که ۷۰ درصد از کارگران عریضه را امضا کردند. سپس یک رونوشت از آن تهیه کردیم و نسخه ی اصلی را برای هیئت مدیره ارسال داشتیم. ولی آنها هنوز از برطرف کردن مشکل سرباز می زدند. بنابراین ما یک کپی دیگر از طومار تهیه کردیم و آن را ضمیمه ی یک شکایت جمعی نمودیم و تشکیل پرونده دادیم. ما برای کارگران توضیح دادیم که تا این مرحله چه کارهایی صورت گرفته است و زمانی را برای برگزاری یک میتینگ اعتراضی تعیین کردیم. من آن تکنسین پزشکی را دوباره ملاقات کردم و او را در جریان امور گذاشتم. به نظرمی رسید که اینک او نسبت به آنچه ما انجام می دادیم علاقمندتر شده بود. او با من از شکایتی صحبت کرد که او و تعدادی دیگر از کارگران در مورد مسئله ای دیگر داشتند، و سپس پرسید که آیا میتینگ اعتراضی هنوز برگزار نشده است. از آنجاکه او درباره ی اعتراض دیگری صحبت می کرد که او و دیگر کارگران داشتند، من پی بردم که توجه او به مسائل کاری و مسایل همکارانش جلب گشته است. اکنون او در سطح سوم قرارداداشت و من کنجکاو بودم تا بدانم که آیا آمادگی ارتقا به سطح چهارم را دارد.

## آموزش از طریق عمل

فعالیت اتحادیه ای هنوز برای او کاملا تازگی داشت و او در حال یافتن راه خود بود ولی آگاهی اش در حال افزایش بود. فعالیت اتحادیه ای به رشد او کمک می کرد. این فهرست به فعالان کارگری یاری می کند تا دریابند که اگر امروز کارگران در سطح پنجم قرار ندارند، همه چیز از دست نرفته است. همچنین نشان می دهد که مسئولیت ما از تهییج صرف پیرامون قراردادها و مسائل کارخانه بیشتر است. ما همچنین به مثابه پیشروان طبقه ی کارگر، مسئول ارتقا آگاهی کارگران و آموزش اعضا درباره ی اتحادیه هستیم. ما برای دست زدن به عمل نباید منتظر بمانیم تا همه ی کارگران به سطح پنج برسند. در واقع یک گروه خوب سازمان دهی شده در سطح پنجم غالبا می تواند اکثریت کارگران را برای اقدام جمعی برانگیزند. این فهرست به ما کمک می کند که بدانیم هر کارگر در طی یک اقدام مشخص چه نقشی را می تواند ایفا کند و چگونه کارگر مذکور می تواند مسئولیت بزرگتری را در اتحادیه به عهده بگیرد. هدف ما تقویت اتحادیه به منظور حفظ و توسعه ی منافع کارگران می باشد. هنگامی که فعالان پیشرو ما این را درک کردند، از این که همکاران کارگیشان از سطح آگاهی پایین تری برخوردارند، کمتر دچار ناامیدی و بحران می گردند. آنها اینک برای تشکیل اتحادیه برنامه و برای سنجش پیشرفت شان، مجموعه ای از راهبردها را در اختیار خواهند داشت.

## سطوح مختلف آگاهی اتحادیه ای کارگران

- سطح صفر - اتحادیه؟ چه اتحادیه ای؟ من به اتحادیه اهمیتی نمی دهم.
- سطح یک - اتحادیه ها مفیدند. ولی اتحادیه ی ما کار زیادی برای ما انجام نمی دهد.
- سطح دو - اتحادیه ها مفیدند. من مشکلی داشتم و آنها سعی کردند کمک کنند. (نگاه کردن به اتحادیه همچون یک عامل سوم)

سطح سه - اتحادیه ها مفیدند. هر وقت مشکلی وجود داشته باشد، من نزد نماینده مان می روم و از او می خواهم آن را برطرف کند. گاهی خودم هم کمک کوچکی می کنم. یک بار عریضه ای را امضا کردم.

سطح چهار - اتحادیه مفید است. وقتی مشکلی داشته باشم، شکایتی تنظیم می کنم و به همکار کارگری کمک می کنم.

سطح پنج - اتحادیه مفید است. وقتی ما مشکلی داشته باشیم، با نمایندگان مان دورهم جمع می شویم و تلاش می کنیم تا راه حل آن را پیدا کنیم.

سطح شش - اتحادیه مفید است. وقتی مشکلی پیش می آید، ما باید به طور دسته جمعی برای طرح برنامه ای به منظور درگیر کردن دیگر همکارانمان اقدام کنیم. زمانی که همگی باهم فعالیت کنیم، می توانیم مدیریت را برای اصلاح مشکل تحت فشار بگذاریم.

سطح هفت - اتحادیه مفید است. ما باید سازماندهی خود را تا سطح سازماندهی دیگران ارتقا دهیم، بدین ترتیب می توانیم به آنها نزدیک شویم و وادارشان سازیم تا گام به گام درگیر شوند.

سطح هشت - اتحادیه ضروری است. ما باید در محل کار یک سازمان اتحادیه ای داخلی نیرومند به وجود آوریم و با یکدیگر در شورای نمایندگان، در تیم مذاکره کننده و یا در دیگر شبکه های عضو فعالیت کنیم.

سطح نه - اتحادیه ضروری است. شورای نمایندگی یا تیم مذاکره کننده باید با مشارکت اعضا برنامه ای پیش بینانه از شرایط مطلوب ما در محل کار تدوین کند.

سطح ده - اتحادیه ضروری است. ما باید با کارگران دیگر کارخانه ها، اتحادیه ها و تشکل ها به منظور پیشبرد منافع خود نه تنها در محل کار بلکه همچنین در دیگر عرصه های زندگی متحد شویم.

تذکر: منظور از این فهرست «درجه بندی» یا قضاوت در مورد همکار کارگرمایان نیست. این فهرست طراحی شده است تا به ما کمک کند که بفهمیم هر کارگری در مبارزه ای مشخص چه



نقشی ممکن است ایفا کند و چگونه یک کارگر معین می تواند مسئولیت های بزرگتری در اتحادیه به عهده بگیرد.

نویسنده: **پاول کریبیل**

مترجم: **م. دلشوب**

## آشنایی بانهادهای بین المللی

۱- سازمان جهانی کار (آی-ال-او)

سازمان جهانی کار یا آی-ال-او یکی از ارگان های سازمان ملل است که به موضوعات مربوط به کار و کارگر می پردازد و اداره ی مرکزی آن در شهر ژنو در سوئیس است. پس از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۹ برنامه ای چهارده ماده ای از طرف رئیس جمهور وقت آمریکا به عنوان قرارداد صلح ورسای ارائه شد که در راس آن ایجاد نهادی به نام «اتحادیه ملل» قرار داشت (این اتحادیه پس از جنگ جهانی دوم تبدیل به «سازمان ملل» یا یو-ان شد). ماده ی سیزدهم این برنامه به وضعیت کارگران و بهبود شرایط آنان می پردازد و همین ماده است که بنیان «سازمان بین المللی کار» بر آن بنا گردیده است. اهداف این سازمان تقویت حقوق کارگران، بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، ایجاد اشتغال، فراهم نمودن امکانات برای آموزش و آگاهی کارگران، بالابردن استانداردهای کار، تامین ایمنی و بهداشت شغلی و ... اعلام گشته است. از نظر تاریخی یکی از عملکردهای آی-ال-او ایجاد استانداردهای بین المللی در وضعیت کارگران می باشد.

آی-ال-او هر سال در ماه ژوئن کنفرانس جهانی کار را برگزار می کند. در این کنفرانس ها، پیمان ها و توافقنامه ها با رای اکثریت تصویب می گردند. هر کشور عضو در این کنفرانسها چهار نماینده دارد. دو نماینده از طرف دولت، یک نماینده از طرف کارفرمایان و یک نماینده از طرف کارگران. همه ی نمایندگان دارای حق رای هستند.

اما این همه صورت رسمی و ظاهری سازمان جهانی کار است. در واقع از نظر تاریخی این سازمان از جانب نظام سرمایه داری جهانی به منظور ایجاد بدیلی در مقابل انقلاب های کارگری و همینطور وجهه ی روزافزون اتحاد شوروری در نیمه ی اول قرن بیستم تاسیس گشت. «سازمان

بین المللی کار از ابتدا برای تحمیق کارگران در سطح جهانی و جلوگیری از شوراهای واقعی کارگری و تشکل های مستقل کارگری توسط امپریالیسم پی ریزی شده بود. «اساس آی-ال-او بر سه جانبه گرایی یعنی مشارکت دولت و کارگران و کارفرما قرار گرفته است که عینا در «قانون کار» ایران نیز گنجانده شده است. بدین ترتیب رای سرمایه داران همواره سه بر یک بر رای کارگران غلبه می کند. دولت سرمایه داری در تعارضات میان کارگران و سرمایه داران هرگز نهادی بی طرف نیست. با این وصف حتی اگر نماینده ی کارگران، نماینده ی واقعی آنان هم باشد بازهم در مقابل دو رای دولت و یک رای کارفرمایان نمی تواند کاری از پیش ببرد. تغییرات و اصلاحات ضد کارگری اخیر در «قانون کار» مثل حذف کارگاه های زیر ده نفر از شمول قانون و قراردادهای موقت و ... نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاست های سرمایه داری جهانی و نهادهایی نظیر سازمان بین المللی کار می باشند.

آی-ال-او نهادی بی طرف در مناسبات میان کارگران و کارفرمایان و دولت سرمایه داری نیست بلکه خود از سیاست گزاران و مجریان طرح های نظام سرمایه داری جهانی است. هدف آن استاندارد کردن شرایط کار و مدرن کردن سرمایه داری در کشورهای توسعه نیافته ای چون ایران به منظور سود بیشتر امپریالیسم می باشد. هدف آی-ال-او نه نابودی نظام ناعادلانه ی سرمایه داری بلکه تقویت آن و حفظ و تداوم بخشیدن به آن است.

در پایان این بخش نگاهی مختصر به مواد کلی برنامه ی کاری آی-ال-او خواهیم داشت:

(۱) «عدم رفتار با کارگر همچون یک کالا» - این اصل در تناقض کامل با اساس نظام سرمایه داری است که در آن نیروی کار کارگر عملا به یک کالا تبدیل می گردد. و همچنین با ماده ی بعدی برنامه ی خود آی-ال-او نیز در تناقض می باشد.

(۲) «تنظیم عرضه ی کار» - درست مانند هر کالای دیگری، نیروی کار کارگر و در نتیجه خود کارگر در نظام سرمایه داری تبدیل به کالایی می گردد که دستخوش نوسانات عرضه و تقاضا در بازار است و آی-ال-او در اندیشه ی تنظیم این بازار است به منظور سود حداکثری سرمایه داران است.

(۳) «تعیین حداقل حقوق به منظور حفظ سطح معقولی از زندگی برای کارگر» - این سطح «معقول» زندگی را دولت سرمایه داری و سرمایه داران تعیین می کنند، نه خود کارگران که تولیدکنندگان واقعی ثروت جامعه هستند.

(۴) «تعیین هشت ساعت کار در روز و یا ۴۸ ساعت در هفته و ۲۴ ساعت زمان استراحت هفتگی»

(۵) «منع کار کودکان و آینده ای بدون کار کودک»

(۶) «دستمزد مساوی کارگر زن و مرد در قبال کار مساوی» - که تاکنون حتی در کشورهای پیشرفته نیز عملی نشده است.

(۷) «شرایط یکسان و برابر برای کارگران خارجی و مهاجر»

(۸) «جلوگیری از بیکاری» - مطابق آمار خود آی-ال-او هم اکنون در جهان بیش از ۱۸۰ میلیون بیکار وجود دارد.

«با در نظر گرفتن این که آی-ال-او بیش از هشتاد سال وقت داشته است که این خواست های محدود و محافظه کارانه را عملی سازد، بی فایده ای آن برای همه، جز کسانی که خواهان تداوم بردگی مزدی طبقه ی کارگر هستند، آشکاری گردد.»

### م. دلشوب

آذرماه ۱۳۸۵

کمیته پیگیری در انتظار نظر، پیشنهاد و انتقادهای شما است. در راه ثمربخش شدن بولتن ما را یاری کنید. برای بولتن شماره سه منتظر مطالب شما عزیزان هستیم.

سایت: [www.komite.150m.com](http://www.komite.150m.com)

ایمیل: [azaditashakol@yahoo.com](mailto:azaditashakol@yahoo.com)

شماره صندوق پستی: ۱۴۸۷ - ۱۳۴۴۵

اعتراض کارگری خبرنامه کمیته پیگیری

هرپانزده روزمنتشرمی گردد برای دریافت

خبرنامه تماس حاصل کنید

## نقاشان ، سندیکا

### و

## علل عدم گرایش کارگران نقاش به سندیکا

به راستی چرا با این همه فشار، گرسنگی و بی حقوقی و .... کارگران نقاش هیچ تلاشی برای درمان هزاران درد خود نمی کنند؟ چرا با دانستن اینکه این زندگی نیست بلکه مرگ تدریجی است هر روز هزاران بار می میرند و زنده می شوند؟ چرا با علم به اینکه شرمنده خانواده خود هستند و هیچ آینده ای جز سیگار فروشی و .... ندارند بی تفاوت از کنار همه این مسائل رد می شوند و هزاران چرای دیگر؟ برای بررسی این چراها توضیحی هرچند کوتاه در مورد وضعیت این صنف ضروری می باشد:

الف ( موقعیت شغلی و معیشتی: نقاشان بخشی از کارگران فصلی ساختمانی می باشند که در سال ۶ الی ۷ ماه کار می کنند و این در شرایطی هست که از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی - رفاهی مانند بیمه های بیکاری، درمانی، بازنشستگی و از کار افتادگی و ... برخوردار نیستند. اگر در کنار این مسائل حق ایاب و ذهاب و مسکن و خورد و خوراک و ... را نیز به حساب آوریم ۹۰٪ آنها زیر خط فقر مطلق می باشند. توزیع جمعیتی نقاشان در تهران و شهرهای بزرگ نشان می دهد اغلب آنان در بدترین نقاط حاشیه شهرهای بزرگ و در تهران خاک سفید، نصیرآباد، بردآباد و خادم آباد و جاده خاوران و ... زندگی می کنند که از ۴/۵ الی ۵/۵ صبح از خانه درآمد و ۹ الی ۱۰ شب به خانه خود برمی گردند و حدود ۳۵ الی ۴۰٪ آنها از دهات و شهرستانهای کوچک برای کار کردن در شهرهای بزرگ در منزل های کارگری در گروههای ۶ الی ۱۵ نفری در اتاقهای مخروبه زندگی می کنند که هم باید خرج خود را تامین کرده و هم پولی برای خانواده هایشان بفرستند اگر مشکلات دیگر مانند هجوم نیروهای انتظامی به پاتوق های ۵۰ - ۴۰ ساله

نقاشان را به بهانه سد معبر اضافه کنیم عمق فاجعه مشخص تر می شود. با این اوصاف بیکاری، دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه ای نان نقاشان را خسته و نا امید و تشکل گریز می کند که حتی دیگر نای فکر کردن نمی ماند. این مسئله در کارگران عموماً و نقاشان خصوصاً باعث آگاهی گریزی، فکر کردن به اینکه فردا چه خواهد شد؟ می شود ولی آیا کارگران نقاش با فرار از واقعیات و سپردن آینده خود به قضا و قدر می توانند از این بن بست بیرون آیند؟

ب) بدبینی عمومی حاصل از شرایط اجتماعی: در شرایطی زندگی می کنیم که پول و مادیات به تنها معیار ارزشها تبدیل شده است اختلاس، کلاه برداری، دزدی و چپاول ثروتهای عمومی، شعارهای بزرگ و توخالی و... آنچنان سازمان یافته و طبیعی شده است که هرگونه زندگی صادقانه و شرافتمندانه را زیر سؤال می برد و مردم به همه چیز بی اعتماد شده اند. سوءاستفاده ها و کلاه برداری های کلان در مورد صندوقهای به اصطلاح قرض الحسنه، زمین خواری، سازمانهای اهرمی مانند گلدکوئیست و... هر گونه اعتماد عمومی در مورد تشکل های خودی و مردمی را به باد داده یا سست کرده است. نقاشان نیز به عنوان لایه ای از کارگران از این قاعده به دور نمی باشند، آنان با تجربه دو تشکل یعنی اتحادیه پیمانکاران و نیز انجمن صنفی که کارشان فقط داوری در مورد اختلاف بین پیمانکاران و صاحبان کار می باشد (که حتی در این مورد هم با سوءاستفاده از موقعیت خود کار پیمانکاران را از دستشان در آورده اند) آنچنان به هر گونه تشکلی بدبین شده اند که علی رغم تایید ضمنی سندیکا و خواستهایی که می تواند برآورده کند، در باطن خود فکر می کنند که فعالین سندیکایی نیز مانند انجمن صنفی دکان دیگری برای کسب و کار شخصی خود باز کرده اند، ولی باید توجه داشت فرق سندیکای مستقل کارگری با تشکل های دولتی و فرمایشی در مسایل زیر می باشد:

۱- سندیکا بدون دخالت نهادهای دولتی، خصوصی فقط به دست خود کارگران برای رسیدن به حقوق صنفی - طبقاتی خود تشکیل می شود.

۲- برخلاف تشکلهای مالی، دولتی، فرمایشی مجمع عمومی (جمع اکثریت اعضا) در سندیکاهای مستقل کارگری عالیترین ارگان تصمیم گیری می باشند.

۳- هر فرد انتخاب شده توسط اعضا در صورت تخلف با تقاضای تشکیل مجمع فوق العاده در نزدیکترین زمان اخراج و یا به حال تعلیق در می آید.

۴- برخلاف تشکل هایی که هدف مالی یا اداری مشخصی در جهت منافع دولتی، خصوصی شرکتها یا افراد را انجام می دهند سندیکای مستقل کارگری بیانگر اراده و منافع اکثریت کارگری در جوی داوطلبانه و رفیقانه می باشد از این نظر هر چه مقام افراد انتخاب شده بالاتر باشد مسئولیت آنها سنگین تر می باشد بنابراین افرادی کاملاً پاکبخته و متعهد به منافع کارگری می توانند چنین مسئولیتهایی را به عهده بگیرند.

۵- برخلاف تشکلهایی که از بالا اراده کسان یا شرکتها و یا اهداف دولتی فرمایشی را دیکته می کنند سندیکا تجمع آگاهانه و منضبط کارگران و خود مدیریتی کارگران برای احقاق حقوق صنفی - طبقاتی شان می باشد از این لحاظ و در جریان این مبارزه کارگران به قدرت دسته جمعی خود پی برده و با شرکت در کارهای روزمره و قبول مسئولیتهای فردی و اجتماعی آموزش عملی چگونگی پیشبرد کارهای اجتماعی و مبارزاتی خود را می بینند.

۶- اگر تشکلهای فرمایشی - دولتی مانند خانه کارگر با دخالت در باندبازی های سیاسی عملاً به آلت دست این و آن جناح در جهت استفاده های خصوصی تبدیل می شوند سندیکا با حفظ استقلال طبقاتی- کارگری خود عملاً بدون آنکه به چشم کارگران خاک بپاشد حافظ منافع مستقیم کارگران می باشد. در این رابطه علی رغم شعارهای تو خالی خانه کارگر در مقابله با خصوصی سازی و حراج کارخانجات، دفاع این نهاد از هاشمی رفسنجانی نمونه زنده خصوصی سازی و حراج کارخانجات در انتخابات ریاست جمهوری گواه مسئله می باشد.

۷- اگر تشکلهای دیگر دولتی - فرمایشی و یا حزبی- سیاسی دولتی از لحاظ اعتقادات مذهبی و ... کارگران را شقه شقه می کنند هدف سندیکا یک پارچه کردن و اتحاد طبقاتی کارگران صرف نظر از جنس، مذهب، مرام و.. براساس منافع صنفی - طبقاتی شان می باشد.

۸- سندیکا بزرگترین مرکز آموزش و آگاهی طبقاتی کارگران می باشد اگر تشکلهای فرمایشی و از بالا ساخته شده اهداف افراد و نهادها را طوطی وار دیکته کرده و کارگران را فریب داده و به

زائده طبقات دیگر تبدیل می کنند ولی سندیکا به علت کارگری و مستقل بودنش تمامی مناسبات، قوانین و جریانات را براساس منافع کارگران توضیح و تفسیر کرده و جهت پیشبرد مبارزات کارگران به کار می بندد و به کارگران یاد می دهد از دید طبقه خود به مسائل نگاه کنند.

۹- سندیکا بیانگر وحدت جهانی کارگران: سندیکا تنها وسیله ممکن در شرایط حاضر برای پیوستن کارگران ایران به اردوی ۲/۵ میلیاردی خانواده های کارگران جهان می باشد که این مسئله علاوه بر سرعت دادن در جهت رسیدن به خواسته های کارگران از تجارب و همدردی جهانی نیز برخوردار می گرداند. بنابراین به صورتیکه دیده می شود سندیکا فرق ماهوی با تشکلهای فرمایشی دارد.

ج) دوری گزیدن و ترس افراد سابق پیشرو سندیکایی سابق نقاشان: فعالین سندیکایی سابق نقاشان در دهه ۶۰ که با سرکوب همه جانبه مواجه بودند با واهمه از ترس به جا مانده از آن دوران عملا یک پایه فعالیت و شکل یابی فعالیت سندیکایی را شکسته اند. این نیروها که دارای وجهه کارگری و تجارب گران قیمت می باشند با دوری از فعالیت عملی آب به آسیاب سرمایه داری ریخته و کارگران نقاش را در سردرگمی و پراکندگی به حال خود رها کرده اند ولی این دوستان باید بدانند اولاً جو وشایط عوض شده و دهه ۶۰ با الان خیلی فرق کرده و جمهوری اسلامی تحت فشارهای داخلی و خارجی با عضویت در سازمان جهانی کار فعالیت سندیکایی را قبول کرده است و از این نظر هیچگونه منع قانونی در این رابطه وجود ندارد.

دوما: علاوه بر شدت سرکوب در آن دوره یکی از ابزار سرکوب سندیکاها و تشکلهای کارگری در آن دوره فرقه ای و گروهی عمل کردن خود نیروهای پیشرو کارگری بوده است در این رابطه اغلب نیروها از منافع صنفی - طبقاتی کارگران دور شده خواسته ها و تعلقات گروهی و فرقه ای را جایگزین کردند (صرف نظر از درست یا نادرست بودن این خواسته ها) و در معنای دقیق بین فعالیت توده ای - صنفی و سیاسی رابطه درست برقرار نکرده و اراده گرایی گروهی را جایگزین سازماندهی مردمی نمودند.

سوم: اینکه دوستان باید بدانند شرایط تاریخی همیشه رو به جلو حرکت می کند نه به عقب مثلاً " آیا موسیقی و نوار و یدئویی، ماهواره و ... که در دوره ای شلاق داشت الان هم می تواند آنگونه باشد؟

چهارم: دوستان و فعالینی که سمبل فداکاری، درستی و انساندوستی بودند با دوری از انسانها بخصوص دوری از کارگران و فرو رفتن در لاک خود عملاً" به بی هویتی فردی دامن زده و خود را از دریای توده ها جدا می کنند. پس تا دیر نشده به اقیانوس جنبش سندیکای به پیوندید.

د - پراکندگی نقاشان: داشتن پاتوقهای پراکنده در تهران و شهرهای بزرگ نیروی کارگران نقاش را تکه تکه کرده است و عملاً" از پیوست و یک پارچگی آنها جلوگیری کرده و فعالیت فعالین سندیکایی را دو چندان مشکل می کند. برای غلبه به این مشکل هیئت بازگشایی سندیکای نقاشان باید با انتخاب افراد دلسوز به منافع کارگری با برقراری ارتباط پاتوقهای مختلف و تجمع نقاشان در سندیکا ضمن ایجاد پیوندی نزدیک بین پاتوقها تشکل پذیری و سازمان یابی را میان صنف نقاشان ببرند.

خ- روحیه پیمانکاری و خرده سرمایه داری در اکثریت نقاشان: روش کار نقاشی طوری است که نمادی از احتمال رشد اقتصادی فردی را با خود می نمایند. که این نمود با سکاسی از خیال و توهم اینکه با گرفتن یک کار کوچک می تواند به پیمانکار بزرگی تبدیل شود و سرمایه ای به هم بزند باعث پرورش روحیه جمع گریزی می گردد. این روحیه را دو موضوع دیگر تقویت می کند اول اینکه شرایط مصرفی و مادی جامعه که پول را به تنها معیار ارزشها تبدیل می کند بخصوص در بین اقشار جوان کارگران که می خواهند به سرعت قله را فتح کنند. از این سوال که در سطح تهران چند پیمانکار نقاش داریم که بیش از ۱۵ کارگر دارند؟ به جرات می توان گفت نهایتاً" ۱۰ الی ۱۲ نفر پیمانکار نقاشی با شرایط بالا داریم. البته درست است که آنها سرمایه اولیه خود را از پیمانکاری نقاشی بدست آورده اند ولی بعداً" با دلالی و زمین خواری و بساز و بفروشی به سطح کنونی خود رسیده اند. که ربطی به پیمانکاری نقاشی ندارد. با دیدن موقعیت این پیمانکاران که زبان زد می شوند، توهم پیمانکار بزرگ شدن حتی در میان نقاشانی که دچار



فقر مطلق هستند نیز به چشم می خورد. به فرض محال حتی اگر بپذیریم پیمانکاری نقاشی تا این حد درآمد دارد، باید از خود سوال کرد آیا با وجود تعطیلی ۹۰٪ کارهای خدماتی ساختمانی و افزایش شدید اجناس نقاشی می توان در این رقابت غیر انسانی به پیمانکار تبدیل شده و به سطح درآمد متوهم آنها رسید؟ دوم اینکه سطح زندگی کارگران نقاش آنقدر فلاکتبار است که خیال می کنند هر کسی یک خانه و ماشین داشته باشد سرمایه دار است. بر این مبنا است که خبرگزاری "کی یودو" ژاپن می گوید داشتن ماشین و موبایل در کشورهای فلاکت زده (ایران) جزء فاکتورهای شخصیتی به حساب می آید. حال اینکه در عصر مدرن کنونی خانه، ماشین و موبایل از ابتدایی و طبیعی ترین نیاز و حقوق بشری است. حداقل کارگران نقاش با کارکردن در خانه های ۲-۳ میلیارد تومانی سرمایه داران انگل می دانند خانه های محقری که کارگران با ۳-۴ خانواده در جای به وسعت ۵۰-۶۰ متری بیتوته می کنند نمی توان خانه به حساب آورد. در نهایت بر فرض ممکن کارگرانی که ماشین و خانه خوبی هم دارند آیا می توانند از عهده هزینه عمل های جراحی قلب ۵-۶ میلیونی در صورت بیماری در آیند؟ تا چه رسد به حق بازنگشتگی، که تا جان شان از دهانشان بیرون می آید بدون آینده مشخص باید کار کنند!!

پ - روحیه قوم گرایی و طایفه گری: ستم ملی، عقب ماندگی دهقانی، پیوندهای غریزی خانوادگی در میان کارگران ایرانی و در درون آنها میان کارگران ساختمانی بخصوص با شدت فراوانی در بین کارگران نقاش به شدت روحیه فردگرایی، جمع گرایی و... را دامن می زند. ساختار دهقانی کارگران نقاش از صورت ساده به پیچیده. از خانوادگی، طایفه ای، ایلی به محلی، منطقه ای و نهانگاه نژادی سیر کرده باعث بروز تعصبات خشک و بزرگ کردن خرده اختلافات، فرد گرایی شدید و... می شود. در این رابطه خارج از حیطه گروههای مبارزی که با ستم ملی مبارزه می کنند عده ای نا آگاه با دامن زدن به مسائل غریزی و قومی بدون توجه به ریشه های آن و قراردادن این قومیت گرایی در مقابل اقشار دیگر (فارس و ترک) عملاً "به عنوان دشمن طبقاتی کارگران به ماموران بی حیره و مواجب دشمنان تبدیل شده و خاک در چشم کارگران

می پاشند. در حالی که درد همه مردم بخصوص کارگران از هر ملیتی درد نان و آینده تیره و تاریک آنان است. که البته این مسئله هیچ مخالفتی با حقوق برحق و ملی آنان ندارد. سندیکاهای مستقل کارگری با همگرایی کارگران صرف نظر از قومیت و ملیت بر اساس منافع مشترک طبقاتی آنان بهترین عامل ارتقای سطح آگاهی و مبارزات کارگران نقاش می باشد. کارگران نقاش باید بدانند تنها در سایه اتحاد میان خود و با پیوستن و متحد شدن با سایر کارگران می توانند بر پراکندگی خود غلبه کنند و به دنبال اتحاد به خواسته های رفاهی اقتصادی و اجتماعی خود دست یابند. به امید آن روز.

### ح . امیدی

شهرام . م

---

## فرد ا

فردا،

بی حضور ما،

از آن توست

رنگ بردار و تصویرش کن

سرخ و سوخته

ما را نیز ببخشای

که امروز را،

برای تو

با رنگ سبز کشیدیم

احمد حیدر بیگی

## حقوق صنفی و اجتماعی کارگران

گزارش نقض حقوق پذیرفته شده‌ی کارگران در منشور جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار ILO، قانون اساسی و قانون کار جمهوری اسلامی:

۱- حداقل دستمزد و حقوق، در بند ۳ میثاق جهانی حقوق بشر آمده است:

بند ۳- هرکسی که کار می‌کند حق دارد مزد منصفانه و رضایت‌بخشی دریافت دارد که زندگی او و خانواده‌اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تامین کند و در صورت لزوم با دیگر وسایل حمایت اجتماعی کامل شود.

و بند ۱ و ۲ ماده‌ی ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی مصوب آبان ۱۳۶۹ این‌گونه بر تامین زندگی شرافتمندانه‌ی یک خانواده‌ی کارگری تاکید می‌کند:

ماده‌ی ۴۱ قانون کار:

۱- حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود.

۲- حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد، باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تامین نماید.

با این همه شورای عالی کار همه ساله مبلغی را به عنوان حداقل مزد یک کارگر ایرانی او همچنین میزان افزایش سایر سطوح دستمزدی] تعیین و اعلام می‌کند که با این مبلغ نه تنها زندگی یک خانواده‌ی کارگری مطابق با حیثیت و کرامت انسانی که حتی در حد خط فقر و یک زندگی «بخور و نمیر» هم تامین نمی‌شود. مطابق نظر کارشناسان و براساس معیار و شاخص‌های مورد قبول سازمان‌های بین‌المللی خط فقر در ایران دست کم ۲۴۰۰۰۰ تومان برآورد می‌شود. البته در کشوری مثل ایران که فقط هزینه‌ی مسکن بیش از ۵۰ درصد درآمد یک خانوار را به خود اختصاص می‌دهد میزان واقعی خط فقر به مراتب بیش از این عدد است. با وجود این در اسفند ماه ۱۳۸۴ شورای عالی کار حداقل دستمزد یک کارگر ایرانی را روزانه پنج هزار تومان و

ماهانه یکصد و پنجاه هزار تومان تعیین و اعلام می‌کند و این چیزی نیست جز عدم رعایت «ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر» در مورد دستمزد کارگران و تخطی از ماده ۴۱ قانون کار. ۲- تاخیر در پرداخت دستمزد و حقوق ماهانه:

ماده ۳۷ قانون کار بر الزام پرداخت مزد کارگران و حقوق بگیران در فواصل زمانی مرتب چنین تاکید می‌کند:

ماده ۳۷: مزد باید در فواصل زمانی مرتب و در روز غیر تعطیل و ضمن ساعات کار به وجه نقد رایج کشور یا با تراضی طرفین به وسیله چک عهده بانک و با رعایت شرایط ذیل پرداخت شود: الف- چنانچه براساس قرارداد یا عرف کارگاه، مبلغ مزد به صورت روزانه یا ساعتی تعیین شده باشد، پرداخت آن باید پس از محاسبه در پایان روز یا هفته یا پانزده روز یک بار به نسبت ساعات کار و یا روزهای کارکرد صورت گیرد.

ب- در صورتی که براساس قرارداد یا عرف کارگاه، پرداخت مزد به صورت ماهانه باشد، این پرداخت باید در آخر ماه صورت گیرد. در این حالت مزد مذکور حقوق نامیده می‌شود.

اما در عمل (طبق جدول شماره ۱) مشاهده می‌کنیم به رغم این که میزان مزد و حقوق دریافتی ماهانه‌ی اکثر قریب به اتفاق کارگران و حقوق بگیران به قدری کم و ناچیز است که برای تامین ۱۵ روزه‌ی یک زندگی بخور و نمیر هم کافی نیست باز هم پرداخت حقوق بسیاری از کارگران ایران با تاخیرهای چند ماهه و گاه بیش از یک سال انجام می‌گیرد. باید تاکید شود کلیه‌ی آمار و مصادیق تخطی از حقوق کارگران که در این گزارش به آنها استناد می‌گردد بخش کوچکی از واقعیات بوده و فقط مواردی را شامل می‌گردد که خبر آنها توسط خبرگزاری «ایلنا» مخابره شده است. موارد بسیاری از نقض حقوق اجتماعی و صنفی کارگران و حقوق بگیران در عرصه‌های مختلف خصوصاً در کارخانه و کارگاه‌های کوچک و در شهرستان‌ها وجود دارد که به دلایل مختلف اخبار آنها منتشر نشده و در هیچ آماری دیده نمی‌شوند.

جدول شماره ۱، ۱۱۸ مورد تخلف از ماده ۳۷ قانون کار [تاخیر در پرداخت دستمزد، حقوق و مزایا، حق سنوات اخراج و یا بازنشستگی بیش از ۲۶ هزار کارگر و حقوق بگیر] را نشان می‌دهد.

همان‌طور که در جدول پیداست در شش ماهه‌ی اول سال جاری ۲۶۰۰۰ کارگر از ۱۰۸ کارخانه و کارگاه صنعتی حقوق و مزایای خود را با تاخیرهای از یک ماه الی ۲۶ ماه و حتی در یک مورد با تاخیر ۳۶ ماهه دریافت کرده‌اند. دستمزدهای تعداد زیادی از کارگران تا زمان تنظیم خبر هنوز پرداخت نشده است.

جدول شماره‌ی یک:

ردیف	تاریخ درج خبر	نام شرکت یا کارخانه	محل شرکت یا کارخانه	تعداد کارگران	مدت زمان تاخیر در پرداخت
۱	۸۵/۱/۱۵	البرز	نیشابور		۲ ماه
۲	۸۵/۱/۱۵	امید صنعت	نیشابور		۲ ماه
۳	۸۵/۲/۳	آزمایش مروودشت	فارس	۹۰۰	۱ ماه
۴	۱/۲/۱۶	الیف شیروان	خراسان شمالی	۲۰۰	۲۱ ماه
۵	۲/۲۵	ایران ترمه و تهران پتو	قم	۵۰۰	۵
۶	۳/۲۳	اروم دشت ارومیه	آذربایجان	۶۵	۱
۷	۵/۱۳	ام.ک بتن شهریار	تهران	۹۰	۲
۸	۵/۲۰	آب و فاضلاب	کهگیلویه	۴۸	۱۰
۹	۶/۱۴	الکتریک گیلان (رشت)	گیلان	۵۴۰	۲۴ ماه- (حق سنوات اخراج شدگان)
۱۰	۶/۲۹	آیفای تهران (کارگران شاغل در مخازن آب)	تهران	۳۰۰	۷ ماه نامنظم
۱۱	۸۵/۱/۱۸	بهکف (صابون سازی)	خراسان	۷۰	۲
۱۲	۱/۲/۱۶	بافت ایران	گیلان	۵۰	معوقه سال ۸۴ و حق سنوات بازنشستگی
۱۳	۳/۱۹	بندگستر(شرکت ساختمانی)	سیستان و بلوچستان	۱۰۰	۲
۱۴	۳/۱۹	بام راه(شرکت پیمانکاری)	ارومیه-آذربایجان	۱۲۰	۲
۱۵	۶/۱۹	بافندگی خزر- قائم شهر	مازندران		۱۰

۱۶	۲/۱۶	پرسان (تعطیل شده)	گیلان	۹۰	۲۵ ماه
۱۷	۲/۱۷	پتروشیمی زاگرس	عسلویه	۵۰۰	۳
۱۸	۲/۱۹	پارس سرنگ	فارس	۵۰	۷ ماه و عیدی و پاداش سال ۸۴
۱۹	۳/۱	پارسانیک	قزوین	۲۰۰	۳ ماه و معوقه سال ۸۴
۲۰	۳/۱۷	پارس سرنگ	فارس	۴۰	۹
۲۱	۲/۱۷	تکنیک کار	عسلویه	۵۰۰	۳ ماه
۲۲	۲/۱۷	تیگو Tigo	عسلویه	۵۰۰	۳ ماه
۲۳	۲/۱۹	تراش هاشم	سمنان	۶۰	۳ ماه و عیدی و پاداش سال ۸۴
۲۴	۲/۲۷	توزیع و بسته بندی مواد پروتئینی	تهران	۶۰	۸ ماه حق سنوات بازنشستگی
۲۵	۲/۲۷	توزیع و بسته بندی صدرا	تهران	۵۰	۳ ماه
۲۶	۲/۲۶	جل الکتریک (لامپ کم مصرف)	مازندران	۵۰	۲۰ ماه
۲۷	۲/۲۶	چینی ماه نشان	زنجان	۳۰۰	۲ ماه
۲۸	۴/۲۸	چینی بهداشتی ارس - تبریز	آذربایجان	۲۶۰	۵/۵ ماه
۲۹	۵/۱۵	چینی سازی گیلان	گیلان	۵۴۰	۲۴ ماه
۳۰	۱/۱۸	شرکت های خدماتی طبس	خراسان	۱۰۰۰	۲ ماه
۳۱	۲/۱۶	شرکت خدماتی و پیمانکاری همراز کاران	طبس/خراسان	۵۰	۵ ماه
۳۲	۲/۱۷	خدماتی - پیمانکار مخابرات	نیشابور/خراسان	۳۰	۱ ماه و عیدی و پاداش سال ۸۴
۳۳	۲/۳۱	خدماتی شاغل در پروژه تونل لار جهرم	فارس	۶۰	۳ ماه
۳۴	۳/۱۷	خدماتی دادگستری زابل	سیستان و بلوچستان	۲۰	۳ ماه
۳۵	۳/۲۳	خدماتی نوین راه؟؟ گلشن	راه آهن مشهد/ خراسان		۲ ماه

۱۰		مازندران	کارخانه خزر (بافندگی) قائم شهر	۴/۱۱	۳۶
۴/۵ الی ۲ ماه	۶۰	خراسان	خدماتی پیمانکاری همراز کاران - طبس	۴/۱۲	۳۷
۴ ماه	۱۰۰	تهران	داماش - آب معدنی آبه	۲/۴	۳۸
۱۲ ماه		قم	ریسندگی و بافندگی کاشان	۲/۳	۳۹
۳ الی ۶ ماه	۳۰۰	گیلان	ریسندگی خاور	۴/۲	۴۰
۱۵ ماه و عیدی و پاداش ۸۴	۲۲۸	تهران	سازیه-پاکدشت ورامین	۱/۳۰	۴۱
۳۶ ماه	۲۷	ساوه	ساوه بافت و رنگریزی	۳/۶	۴۲
۳ ماه	۱۰۰	سیستان و بلوچستان	سبزگستر زابل	۴/۲۰	۴۳
۸ ماه	۱۴۳	همدان	سامیکوه صنعت	۶/۱۲	۴۴
۴ ماه	۱۸۰	یاسوج	شهرداری یاسوج/ کارگران شرکت پیمانکار شهرداری	۶/۳	۴۵
۲ ماه	۷۰	۱۰ ساعت کار در دو شیفت مختلف - حقوق ۱۱۵ هزار تومان	شهرداری تهران منطقه ۱۱ - ناحیه ۲	۱/۲۸	۴۶
۱ ماه	۲۰۰	۱۲ ساعت کار در سه شیفت بدون تعطیلات	شهرداری تهران منطقه ۱۱ - ناحیه ۱	۲/۱۵	۴۷
۱ ماه و عیدی و پاداش سال ۸۴	۲۰		شهرداری تهران منطقه ۵ - ناحیه ۵	۲/۱۹	۴۸
۱ ماه	۸۰		شهرداری منطقه ۵ - ناحیه ۵	۳/۲	۴۹
۳ ماه	۸۰		شهرداری منطقه ۱۱ - ناحیه ۲	۳/۶	۵۰
۱ ماه	۸۰	۱۳ ساعت کار در دوشیفت/ ۱۱ شب تا ۸ صبح و ۱۳ الی	شهرداری منطقه ۶ - ناحیه ۴	۳/۷	۵۱

		۱۸ بعد از ظهر - حقوق ماهانه ۱۸۰ هزار تومان بدون مزایا و تعطیلات			
۲ ماه و ۴ ماه	۴۰ کارگر ایرانی و ۲۰ کارگر افغانی	۱۲ ساعت کار در دوشنبه - ۱۲ شب تا ۶ صبح و ۱۵۰ هزار تومان ماهانه بدون مزایا	شهرداری تهران منطقه ۶ - ناحیه ۳	۳/۸	۵۲
۱ ماه	۷۰	کارگران سازمان خدمات موتوری شهرداری	شهرداری منطقه ۱۱ - ناحیه ۱	۳/۲۲	۵۳
۵/۵ ماه	۲۶۰	کارگران شرکت پیمانکار سد معبر	شهرداری منطقه ۳	۴/۲	۵۴
۱ ماه	۱۴۰	کارگران خدماتی	شهرداری منطقه ۱۱ - ناحیه ۱	۴/۱۳	۵۵
۳ ماه تا ۲ ماه	۶۰/۵۰	کارگران شرکت پیمانکار	شهرداری منطقه ۱۰ - ناحیه ۲	۴/۲۵	۵۶
۳ ماه	۱۲۰	کارگران شرکت پیمانکار	شهرداری منطقه ۱۲ - ناحیه ۲	۴/۲۶	۵۷
۲ ماه	۱۳۰	کارگران شرکت پیمانکار	شهرداری منطقه ۱ - ناحیه ۷	۵/۲۰	۵۸
۲ ماه	۴۰	کارگران پیمانکار رفع سد معبر	شهرداری منطقه ۱۳	۵/۲۰	۵۹
۲ ماه	۴۰	کارگران پیمانکار رفع سد معبر	شهرداری منطقه ۱۲ - ناحیه ۱	۵/۲۲	۶۰
۲ ماه	۱۰۰		شهرداری منطقه ۱۱ - ناحیه ۱	۶/۱	۶۱
۳۶ ماه - حق سنوات اخراج و بازنشستگی	۳۰۰	گیلان	صایع پوشش رشت	۲/۲۶	۶۲
۲ ماه	۷۰	گیلان	صنایع شیشه ایمنی گیلان	۵/۱۵	۶۳
۳ ماه	۸۰	تهران	صنایع چوب	۵/۲۱	۶۴



			طالقانی		
نامنظم	۳۰۰	تهران	صندوق نسوز کاوه	۶/۲۸	۶۵
۲۴ ماه	۱۵	تهران	طیس شیمی	۵/۱۱	۶۶
۱۱ ماه		مازندران	فرش البرز بابلسر	۱/۲۰	۶۷
۳ ماه و عیدی و پاداش سال ۸۴	۷۰۰	قزوین	فرنج و مه نخ	۱/۲۱	۶۸
۵ ماه		خوزستان به علت ترس از اخراج هیچ کس شکایت نکرده	فنون کرخه (پیمانکار آبفای آبادان)	۲/۴	۶۹
۲ ماه	۳۰۰	قزوین	فرش پارس	۳/۹	۷۰
۸ ماه	۵۰	خوزستان	فخرظفر (پیمانکار آبفای آبادان)	۴/۱۳	۷۱
۹ ماه	۳۰۰	مازندران	فرش البرز بابلسر	۶/۲۸	۷۲
۳ ماه	۸۰	قزوین	قوه پارس	۴/۲۱	۷۳
۲۵ ماه	۱۰۰	گیلان	کاشی گیلان	۲/۱۶	۷۴
۱۰ ماه	۳۳	کرمانشاه	کشتارگاه صنعتی آفتاب تابان	۲/۲۵	۷۵
۲ ماه	۲۰۰	فارس	کاشی کاشانه	۳/۵	۷۶
۸ ماه		یزد	کاشی زرسرام	۳/۱۶	۷۷
۳ ماه و عیدی و پاداش سال ۸۴		خوزستان	کاغذسازی کارون (نیشکر هفت تپه)	۳/۲۴	۷۸
۷ ماه	۲۰۰	تهران	کوره های صنعتی ایرگست	۴/۲۸	۷۹
۴ ماه	۱۸	کرمان	کشتارگاه صنعتی کرمان واحد تنظیف	۵/۲۲	۸۰
۶ ماه		خوزستان	کشتی سازی اروندان آبادان	۶/۴	۸۱
۲ ماه	۱۸۹	گیلان	کنف کار رشت	۶/۸	۸۲
۶ ماه		سمنان	کاشی سمند	۶/۲۶	۸۳
۵ ماه	۳۰۰	خوزستان	کاغذسازی شوشتر	۶/۲۷	۸۴
۲ ماه و عیدی و پاداش سال ۸۴	۲۰۰	فارس	لامپ فارس	۲/۸	۸۵
۱۰ ماه	۴۵۰	قزوین	لامپ الوند	۲/۱۳	۸۶
۱ ماه	۴۰۰	گیلان	لاستیک البرز	۲/۱۸	۸۷

۸ ماه	۸۰	قزوین	لامپ الوند	۳/۱۷	۸۸
۲ ماه	۲۵	کرمانشاه	لوله تک	۴/۱۹	۸۹
۱۲ ماه	۳۰۰	خراسان جنوبی	معدن بیرجند	۲/۴	۹۰
۱ ماه و عیدی و پاداش سال ۸۴	۵۰۰	گلستان	معدن قشلاق	۲/۱۹	۹۱
۱۴ ماه		خراسان جنوبی	معدن قلعه زری بیرجند	۳/۶	۹۲
۱۷ ماه	۶۲۰	گیلان	معدن سنگرود- رودبار	۳/۲۰	۹۳
۱۶ ماه	۱۰۰	گیلان	معدن سنگرود	۴/۱۳	۹۴
۱۶ ماه	۱۲۰		مهدیه (بیمارستان تعطیل شده)	۲/۱۳	۹۵
۴ ماه	۷۰۰	قم	مخمل و ابریشم کاشان	۶/۲۷	۹۶
۲ ماه	۸۰	نیشابور-خراسان	نوشین صنعت نیشابور	۱/۱۵	۹۷
۱۴ ماه	۹۰	گیلان	نساجی پارس ایران	۱/۱۵	۹۸
۱۲ ماه		قم	نساجی کاشان	۲/۳	۹۹
مطالبات سال ۸۴	۲۰۰	آذربایجان شرقی	نساجی خامنه	۲/۴	۱۰۰
۱ ماه	۸۰	سمنان	نخ رنگین سمنان	۲/۱۳	۱۰۱
۱ ماه و ۷ ماه اضافه کار	۱۰۰۰	خوزستان	نورد لوله اهواز	۲/۱۳	۱۰۲
۴ ماه	۳۵۰	اصفهان	نساجی رحیمزاده	۲/۱۳	۱۰۳
۴ ماه	۳۰۰	گیلان	نساجی خاور	۲/۱۸	۱۰۴
۱۲ ماه	۱۴۰	کرمانشاه	نساجی غرب	۲/۱۹	۱۰۵
۲ ماه	۲۰۰۰	تهران	نوشابه سازی ساسان	۲/۱۹	۱۰۶
۶ ماه	۱۸۰	گیلان	نخ پنگوئن	۳/۲	۱۰۷
۲ ماه	۱۶۰	قزوین	نساجی؟؟	۳/۱۰	۱۰۸
۱۲ ماه فقط علی الحساب ۴۰ الی ۵۰ هزار تومان	۸۰		نوشین صنعت نیشابور (نوشابه سازی)	۳/۲۳	۱۰۹
۱۱ ماه	۲۰	قزوین	نخران	۴/۶	۱۱۰
۳ ماه	۶۰	بندرعباس	نوعان صنعت (پیمانکاری)	۴/۶	۱۱۱

۱۱۲	۴/۱۹	نوشابه‌سازی ساسان	تهران	۲۰۰۰	۴ماه
۱۱۳	۵/۲۴	نساجی طبرستان	مازندران	۴۰۰	۳ماه
۱۱۴	۶/۱	نساجی رحیم‌زاده	اصفهان	۳۰۰	۶ماه
۱۱۵	۶/۱	نساجی ??? نو	اصفهان	۵۰۰	۵ماه
۱۱۶	۶/۴	نساجی خوی	آذربایجان	۳۰۰	۳ماه
۱۱۷	۶/۱۳	نازنج قزوین	قزوین	۶۰۰	۲۹ماه
۱۱۸	۶/۱۸	نوشین صنعت نیشابور	خراسان	۳۵	۷ماه
۱۱۹	۶/۲۹	نساجی رحیم‌زاده	اصفهان	۳۵۰	۷ماه

بر اساس این جدول دست کم ۲۶۰۰۰ کارگر از ۱۰۸ کارخانه و کارگاه صنعتی به طور میانگین ۱ تا ۷ ماه حقوق عقب‌افتاده از کارفرما طلب‌کارند (۷/۱ ماه تاخیر در پرداخت حقوق و دستمزد) ۳- حق اشتغال:

بند ۱ از ماده‌ی ۲۳ میثاق جهانی حقوق بشر بر حق طبیعی انسان‌ها در داشتن کار و شغل مناسب تاکید دارد:

بند ۱- هر شخصی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در برابر بیکاری حمایت شود.

اصل ۲۸ قانون اساسی علاوه بر تاکید بر حق اشتغال کلیه‌ی افراد مملکت، دولت را موظف به فراهم کردن امکان اشتغال افراد می‌کند.

اصل ۲۸- هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه‌ی افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل ۲۹ قانون اساسی دولت را موظف به برقراری پوشش مناسب حمایت و تامین اجتماعی و حقوق یا بیمه‌ی بیکاری برای همه‌ی افراد فاقد شغل کشور می‌کند.

اصل ۲۹- برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های

پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تامین کند.

اما می‌بینیم که براساس آمار رسمی تعداد بیکاران ۲/۴ میلیون نفر و طبق آمار منابع مستقل یک لشکر ۳/۶ میلیونی بیکار وجود دارد که حضورشان همواره امنیت شغلی و میزان دستمزد شاغلان را تهدید می‌کند. متأسفانه از این تعداد (افراد بیکار) فقط ۵٪ از پوشش بیمه و حقوق بیکاری آن هم به مدت کوتاه و میزان بسیار کم بهره‌مند هستند. اضافه بر این به دلیل شرایط بد اقتصادی و نبود حمایت از تولید (اقتصاد تولید محور) و در مقابل حمایت بی‌دریغ از واردات و فراهم کردن همه گونه تسهیلات اعتباری و گمرکی برای واردات کالا در یک روند تقریباً همیشگی تعداد زیادی از کارخانجات صنعتی و کارگاه‌های تولیدی و خدماتی بزرگ و کوچک به دلیل ورشکستگی یا مقرون به صرفه نبودن تولید، تعطیل و کارگران بسیاری بیکار می‌گردند. باز هم به همین دلیل واحدهای تولیدی و خدماتی بزرگ و کوچک بسیاری همواره تعداد شاغلین خود را کم و کمتر می‌کنند (تعدیل اقتصادی یا تعدیل نیروی انسانی و کار). اکثریت عظیم کارگران بیکار شده هرگز شانس اشتغال مجدد را ندارند. جدول شماره‌ی ۲۰۵۴۹ کارگر بیکار شده از ۹۱ شرکت و کارخانه را در بخش صنعت و در شش ماهه‌ی اول سال جاری نشان می‌دهد که گزارش آنها در سایت خبرگزاری ایلنا موجود است. مسئولین وزارت کار خود تعداد کلی اخراج‌ها را در این مدت ۱۲۰۰۰۰ نفر اعلام کرده‌اند.

جدول شماره‌ی ۲:

ردیف	تاریخ درج خبر	نام شرکت یا کارخانه و نوع فعالیت آن	محل شرکت یا کارخانه	تعداد کارگران اخراج شده	علت اخراج
۱	۸۵/۱/۱۴	ASP (ساختمانی)	تهران	۲۳	
۲	۱/۲۴	ایران صدرا (کشتی‌سازی)	انزلی - گیلان	۲	فعالیت صنفی-پیگیری مطالبات قانونی

۳	۱/۲۸	ایران صدرا- (کشتی سازی)	انزلی-گیلان	۳	فعالیت صنفی- پیگیری مطالبات قانونی
۴	۲/۱۰	ایران خودرو دیزل	تهران	۷۰۰	تمدید نشدن قرارداد
۵	۲/۱۵	آسفالت سازی (شرکت وابسته به شهرداری)	زنجان	۹۰	سوءمدیریت و زیان دهی
۶	۳/۶	آتش نشانی اهواز	خوزستان	۵	
۷	۳/۷	اسپارک ماشین تول- تولیدکننده گاز	تهران	۲۸۰	تمدید نشدن قرارداد
۸	۳/۱۰	ایران سرنگ	ایلام	۱۸	
۹	۴/۴	ایران صدرا (کشتی سازی)	بوشهر	۴۰۰	پایان پروژه
۱۰	۴/۲۰	آب سردکن فریدونی (تولیدی)	پاکدشت-تهران	۱۵	انحلال شرکت
۱۱	۵/۱۱	آلفا(شرکت تولیدی)	شهریار-تهران	۸۰	نبود بازار فروش
۱۲	۶/۱	ایری- (تولیدکننده لوازم خودرو)	تهران	۴۰	تعطیل شدن شرکت
۱۳	۶/۱۵	اکسدانه (روغن کشتی)	تهران	۲۰	بحران مالی
۱۴	۱/۱۹	بادآوران سبز (شرکت)	همدان	۲۲	
۱۵	۱/۲۱	بوم (شرکت)	تهران	۱۲۰	بحران مالی (تعدیل نیرو)
۱۶	۲/۴	بسته بندی کارخانه	فارس	۷۰	تعدیل نیرو
۱۷	۲/۱۵	بهزیستی استان ایلام	ایلام	۱۵۰	نبود اعتبار لازم در بودجه
۱۸	۵/۱	بهمن (فیور) لوازم خانگی	تهران	۱۰۰	بحران مالی- نبود بازار فروش
۱۹	۲/۱۹	پوشش گیلان (کارخانه)	گیلان	۷۰۰	بحران مالی- خصوصی سازی
۲۰	۲/۱۹	پارس سرنگ	فارس	۱۴	
۲۱	۳/۶	پیمانکار (شرکت)مخابرات دانشگاه علوم پزشکی	ایلام	۱۰	
۲۲	۳/۱۷	پارس سرنگ-مروودشت	فارس	۴۰	تعطیلی واحد
۲۳	۳/۱۷	پروفیل پارس	تهران	۷۰	تعطیلی واحد
۲۴	۳/۲۰	پروژه های منطقه عسلویه	عسلویه	۵۰۰	اتمام پروژه ها
۲۵	۴/۳	پاتن جامه	تهران	۲۰۰	اجبار به قرارداد موقت ۳ ماهه
۲۶	۲/۱۱	تایید واتر کاره - کشتیرانی	انزلی	۷۰۰	تعدیل نیرو
۲۷	۵/۱۱	جوراب سپهر (شرکت تولیدی)	تهران	۳۰	بحران مالی

بحران مالی تعدیل نیرو	۳۶	آذربایجان	چرم مغان	۱/۲۰	۲۸
خصوصی سازی	۳۰	تهران	چینی بهداشتی قهرمان پاکدشت	۴/۱	۲۹
ورشکستگی	۱۰۰	یزد	چینی مهدی	۴/۲	۳۰
ورشکستگی	۴۰۰	قزوین	چینی البرز	۴/۶	۳۱
فعالیت صنفی - اعتراض به اجرائشدن قانون	۱۵	تهران	چاپ آزمون	۴/۱۸	۳۲
	۹۰	تهران	حدید مبتکران پاکدشت	۴/۳	۳۳
تعدیل نیرو	۲۰	گرگان	دانه های روغنی	۲/۱۰	۳۴
تعطیل شدن کارخانه	۳۰	تهران	دستکش صنعتی حاتمی	۳/۲	۳۵
اعضای شورای اسلامی کار - پیگیری مطالبات صنفی و قانونی	۲	تهران	دام و طیور اسلام شهر (شرکت)	۴/۴	۳۶
نبود بودجه لازم	۷۰	تهران	دانشگاه تهران	۵/۱	۳۷
تمدیدشدن قرارداد	۳۰	تهران	داروسازی لقمان	۵/۱۰	۳۸
تعطیلی واحد	۱۵۰	تهران	ریخته گری فلزات (۶۰ واحد در پاکدشت)	۵/۲۳	۳۹
بحران مالی	۴۰	گلستان	زرین نخ شمال	۲/۲۷	۴۰
	۵	خوزستان	زمزم اهواز	۳/۶	۴۱
	۱۲	ایلام	سدسازی گزارخرش (شرکت)	۳/۹	۴۲
پیگیری مطالبات صنفی	۳	آستانه اشرفیه - گیلان	سیمین بافت (کارخانه)	۳/۱۰	۴۳
	۷۰	قزوین	سپهر الکتریک (کارخانه)	۴/۱۸	۴۴
بحران مالی - رکود بازار فروش	۷۰۰	لرستان	سنگبری (های درود)	۵/۱۰	۴۵
انحلال کارخانه	۲۰۰	پاکدشت-تهران	سوسیس و کالباس ماسیس (کارخانه)	۶/۱۵	۴۶
مازاد بر نیاز	۴۵۰	خراسان	شهرداری بجنورد (کارگر پیمانکار)	۱/۱۹	۴۷
تعدیل نیرو	۵۰	همدان	شیشه همدان (کارخانه)	۱/۲۰	۴۸
بحران مالی - رکورد بازار فروش	۳۰۰	پاکدشت-تهران	شیرآلات قهرمان	۲/۱	۴۹
پیگیری مطالبات صنفی و قانونی	۱۸	خراسان	شرکت خدماتی (وابسته به راه آهن طبس)	۲/۲۹	۵۰

۵۱	۲/۲۹	شرکت خدماتی تونل راه جهرم	فارس	۶۰	
۵۲	۲/۳۱	شهرداری تهران - منطقه ۵	تهران	۴۰	
۵۳	۴/۲	شهاب (کارخانه)	تهران	۴۵	
۵۴	۴/۶	شهرداری تهران (کارگر پیمانکار)	تهران	۲	پیگیری مطالبات صنفی - اعتراض به نبود لباس ایمنی
۵۵	۸۵/۴/۱	شرکت واحد اتوبوسرانی تهران	تهران	۵۰	پیگیری مطالبات صنفی و فعالیت سندیکایی
۵۶	۴/۲۱	شرکت فعال در منطقه اقتصادی بندر امام		۶۱۰۰	پایان پروژه
۵۷	۶/۱۰	شهرداری بجنورد	خراسان	۱۴۰	مزداد برنیاز - اجبار به انعقاد قرارداد ۸۹ روزه
۵۸	۳/۶	صنایع بهداشتی اهواز	خوزستان	۱۷	
۵۹	۴/۲۰	صنایع شیشه ایمنی گیلان	گیلان	۱۷	اعتراض به تاخیر در پرداخت حقوق
۶۰	۵/۱۰	صنایع شیشه ایمنی گیلان	گیلان	۷۰	تعدیل نیروی انسانی
۶۱	۵/۱۱	طبس شیمی (شرکت)	تهران	۱۵	بحران مالی
۶۲	۲/۱۸	غرب تابلو (کارخانه)	ایلام	۱۰۰	تعطیلی کارخانه
۶۳	۱/۲۰	فولاد آلیاژی یزد (کارخانه)	یزد	۴	فعالیت و پیگیری مطالبات صنفی
۶۴	۲/۱۸	فرش پارس (کارخانه)	قزوین	۳۰۰	اخراج (عدم تمدید) کارگران قراردادی
۶۵	۴/۲۰	فولاد آلیاژی یزد	یزد	۵	اعتراض به مدیریت
۶۶	۵/۲۸	فرآور پارس	تهران	۷۰	بحران مالی
۶۷	۳/۵	قطعات فولادی (کارخانه تولید)	عباس آباد - تهران	۷۰	بحران مالی
۶۸	۲/۱۹	کشاورزی بوئین زهرا (شرکت)	قزوین	۸۰	
۶۹	۲/۱۹	کشتارگاه صنعتی آفتاب تابان	کرمان	۳۳	بحران مالی
۷۰	۴/۱۸	کرپ ناز (کارخانه)	کرمانشاه	۵۰	
۷۱	۵/۱۴	کوره های آجرپزی پاکدشت	تهران	۴۰۰۰	بحران صنعت ساختمان
۷۲	۶/۴	کفش گنجه (کارخانه)	گیلان	۵۷	سوءمدیریت و بحران مالی
۷۳	۱/۱۸	لاتن تبریز (شرکت تولیدی)	آذربایجان	۳۹	پیگیری امور و مطالبات

صنفي					
تعدیل نیروی انسانی	۳۵۰	همدان	لامپ الوند (کارخانه)	۲/۱۳	۷۴
	۱۰	فارس	لارین گام	۲/۱۹	۷۵
پیگیری امور صنفی - اعتراض به عدم اجرای قوانین	۱۰	کرمانشاه	لوله تک	۴/۱۹	۷۶
تعطیل شدن شرکت	۲۶۰	خوزستان	مهندسی و ساخت تاسیسات درمانی خرمشهر (شرکت)	۳/۷	۷۷
	۲۴	خوزستان	فارسیت اهواز (کارخانه)	۳/۶	۷۸
تعطیلی کارخانه	۳۵۰	قزوین	فرش پارس (کارخانه)	۴/۶	۷۹
تعطیلی واحدها	۱۸۰	زنجان	مرغداری‌های استان زنجان	۳/۷	۸۰
انحلال شرکت	۱۰۰	اصفهان	مرغ تارش (شرکت جوجه‌کشی)	۶/۱۴	۸۱
تعدیل نیروی انسانی	۴۰	سمنان	نخ رنگین (کارخانه)	۲/۱۶	۸۲
بحران مالی	۲۰	ایلام	نخ ایلام (کارخانه)	۲/۱۶	۸۳
بحران مالی - تعطیلی کارخانه	۳۵		نخ زرین (کارخانه)	۲/۱۸	۸۴
بحران و تعطیلی کارخانه	۲۰۰	گیلان	نساجی خاور (کارخانه)	۲/۱۸	۸۵
بحران مالی	۱۸		نخ کوار	۳/۲	۸۶
	۱۶۰	قزوین	نساجی ؟؟ (کارخانه)	۳/۱۰	۸۷
تعطیلی واحد	۴۰	خراسان	نوشین صنعت نیشابور	۳/۲۳	۸۸
بحران و تصمیم به تعطیلی کارخانه	۲۰	قزوین	نخران	۴/۶	۸۹
	۱۰	خوزستان	وحدت اسلامی (شرکت اهواز)	۳/۶	۹۰
انحلال شرکت	۴۵	آذربایجان شرقی	هانزاد (شرکت تولیدی)	۶/۱۵	۹۱

براساس این جدول ۲۰۵۴۹ کارگر از ۹۱ کارخانه و کارگاه در شش ماهه‌ی اول سال ۱۳۸۵ از کار اخراج و بیکار شده‌اند. هرچند براساس گفته مسئولین وزارت کار در همین مدت آمار اخراج کارگران به طور کلی ۱۲۰۰۰۰ نفر برآورد شده است.

۴- حق آزادی کارگران در ایجاد و داشتن تشکل‌های صنفی مخصوص به خود و فعالیت در آنها:  
اصل بیست‌وششم قانون اساسی می‌گوید:



احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.

سازمان بین‌المللی کار (ILO) که ایران هم در آن عضویت دارد در مقاله‌نامه (کنوانسیون) شماره ۸۷ خود که در ژوئن ۱۹۴۸ به تصویب رسیده بدین گونه بر این حق کارگران تاکید می‌کند:

ماده ۲: کارگران و کارفرمایان بدون هیچ‌گونه امتیاز می‌توانند بر طبق تمایل خود و بدون اجازه‌ی قبلی اقدام به تشکیل سازمان‌هایی به میل خود نموده و یا به این سازمان‌ها بپیوندند به شرط این که اساس‌نامه‌های آنها را رعایت نمایند.

ماده ۳: ۱- سازمان‌های کارگران و کارفرمایان حق دارند اساس‌نامه و آیین‌نامه‌های اداری خود را تدوین و نمایندگان خویش را آزادانه انتخاب و اداره امور و فعالیت خود را تنظیم و برنامه عملی خود را اعلام دارند.

۲- مقامات دولتی باید از هرگونه مداخله‌ای که ممکن است این حق را محدود و یا مانع اعمال قانونی آن باشد خودداری نمایند.

ماده ۴: سازمان‌های کارگران و کارفرمایان را نمی‌توان از طریق اداری منحل یا توقیف نمود. متأسفانه در ایران حق طبیعی و به رسمیت شناخته شده‌ی کارگران [توسط قانون اساسی و کنوانسیون‌های بین‌المللی] در آزادی ایجاد و فعالیت در تشکلهای مستقل کارگری که مصداق عمومیت یافته و بین‌المللی آن سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری است در عمل و در فصل ششم قانون کار معتبر و موجود از کارگران سلب می‌شود. در این فصل قانون کار که به تعریف، تعیین شرایط و نحوه‌ی تشکیل تشکلهای کارگری و کارفرمایی اختصاص یافته انجمن‌های اسلامی، انجمن‌های صنفی و شوراهای اسلامی کار به عنوان تشکلهای کارگری به رسمیت شناخته می‌شوند. اما واقعیت این است که انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی کار به دلیل داشتن

ماهیت ایدئولوژیک و مذهبی براساس موازین پذیرفته شده‌ی بین‌المللی فاقد ویژگی و استانداردهای لازم یک تشکل صنفی کارگری هستند. در مورد انجمن‌های صنفی معرفی شده در این قانون هم متأسفانه باید گفت آیین‌نامه‌های اجرایی مربوطه که توسط وزارت کار تنظیم و تصویب شده‌اند کارگران در تنظیم و تصویب اساس‌نامه‌های انجمن صنفی خود و همین‌طور انتخاب نام آن (زیرا انجمن صنفی اسم عام و دارای بار حقوقی معین است و هر تشکل یا انجمن صنفی می‌تواند اسم خاصی چون سندیکای ... یا اتحادیه‌ی ... و یا ... را برای خود انتخاب کند) آزاد نیستند و باید از اساس‌نامه‌ی تیپیک و پیشنهادی وزارت کار تبعیت کنند. عریان‌ترین شکل اعمال محدودیت و سلب آزادی کارگران در انتخاب نوع، ایجاد تشکل صنفی و فعالیت در آن در تبصره‌ی ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار آمده است:

کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده‌ی کارگران را داشته باشند.

امروزه تعدد تشکل‌ها امری پذیرفته شده و بدیهی است. اما براساس این تبصره قانون کار اگر یک انجمن صنفی یا شورای فرمایشی در یک کارگاه یا کارخانه موجود باشد کارگران آن واحد دیگر مجاز نیستند تشکل صنفی و مورد نظر خود را مستقل از دخالت‌های دولت و کارفرما تاسیس نمایند یا در آن فعالیت کنند. با توجه به این قانون و در چنین شرایطی است که می‌بینیم بر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و اعضای آن چه رفت و چه تعداد از آن‌ها اخراج، بازداشت و زندانی شدند. جدول شماره‌ی ۳ تعداد و محل کار کارگرانی را که به دلیل فعالیت‌های صنفی اخراج، بازداشت و یا مورد ضرب و شتم واقع شده‌اند نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: اخراج- ضرب و شتم و بازداشت کارگران به دلیل فعالیت‌های صنفی و پیگیری

مطالبات قانونی

ردیف	تاریخ درج خبر	نام شرکت یا کارخانه و نوع فعالیت آن	محل شرکت یا کارخانه	تعداد کارگران اخراج شده	علت اخراج
۱	۸۵/۱/۱۸	شرکت لاتن تبریز	آذربایجان	۳۹	پیگیری مطالبات و امور صنفی

و قانون کارگران					
پیگیری مطالبات و امور صنفی و قانون کارگران	۴	یزد	کارخانه فولاد آلیاژی یزد	۱/۲۰	۲
پیگیری مطالبات و امور صنفی و قانون کارگران	۲	گیلان	شرکت کشتیرانی ایران صدرا- انزلی	۱/۲۴	۳
پیگیری مطالبات و امور صنفی و قانون کارگران	۳	گیلان	شرکت کشتیرانی ایران صدرا- انزلی	۱/۲۸	۴
پیگیری مطالبات و امور صنفی و قانون کارگران	۱۸	خراسان	شرکت خدماتی وابسته به راه آهن طبس	۲/۲۹	۵
پیگیری مطالبات و امور صنفی و قانون کارگران	۳	گیلان	کارخانه سیمین بافت آستانه اشرفیه	۳/۱۰	۶
عضو شورای اسلامی کار- پیگیری امور صنفی کارگران	۲	تهران	شرکت دام و طیور اسلامشهر	۴/۴	۷
پیگیری مطالبات و امور صنفی و قانون کارگران	کلیه اعضای شورای اسلامی کار	قزوین	کارخانه کاشی پارس	۴/۶	۸
فعالیت صنفی- اعتراض به نبود لباس و ایمنی کار	۲	تهران	شرکت پیمانکار شهرداری تهران	۴/۶	۹
فعالیت صنفی- اعتراض به اجرا نشدن قانون	۱۵	تهران	شرکت چاپ آزمون	۴/۱۸	۱۰
	۱۰	کرمانشاه	شرکت لوله تک	۴/۱۹	۱۱
پیگیری مطالبات صنفی- اعتراض به مدیریت	۵	یزد	کارخانه فولاد آلیاژی یزد	۴/۲۰	۱۲
پیگیری مطالبات صنفی- اعتراض به تاخیر در پرداخت حقوق	۱۷	گیلان	صنایع شیشه ایمنی گیلان	۴/۲۰	۱۳
اجبار به استعفای کلیه اعضای شورای اسلامی کار از طرف هیئت موضوع ماده ۲۲ به دلیل پیگیری امور صنفی کارگران		تهران	صنایع چوب طالقانی	۵/۲۱	۱۴
انحلال شورای اسلامی کار به دلیل دفاع از حقوق قانونی کارگران		لرستان	کارخانه سیمان درود (۱۱۰۰ کارگر)	۵/۲۸	۱۵

۱۶	۶/۸	کارخانه نساجی بروجرد	لرستان	اتحلال شورای اسلامی کار به دلیل اعتراض به اصلاحیه لایحه دستمزد
۱۷	از بهمن ۸۴ تاکنون	شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه	تهران	۵۰ (اخراج و بازداشت) پیگیری مطالبات و امور صنفی و فعالیت سندیکایی
۱۸	۶/۴	کارخانه پردیس کردستان	کردستان	تجمع و تحصن ۵۰ کارگر به اتفاق خانواده‌هایشان در اعتراض به تضییع حقوق صنفی‌شان مورد حمله واقع شد. ۲ کارگر نیز توسط عوامل نیروی انتظامی بازداشت شدند.
۱۹	۶/۲۸	کارخانه فرش البرز- بابلسر	مازندران	تجمع اعتراضی کارگران و خانواده‌هایشان در اعتراض به بلاتکلیفی ۶ ماهه و عدم پرداخت حقوق مورد حمله و ضرب و شتم شدید واقع شد و بیش از ۴۰ نفر از کارگران بازداشت شدند.

براساس این جدول ۱۷۵ کارگر از ۱۳ کارخانه و شرکت صنعتی از محل کارشان فقط به دلیل پیگیری مسایل صنفی کارگران اخراج شده‌اند و ۶ سندیکا و شورای کارگری نیز منحل گردیده است.

### کازم فرج‌الهی

#### سنجاق

من کوچکم  
به اندازه سنجاق  
تو بزرگی  
هزار برابر من  
قد یک بادکنک گنده  
آیا می توانی  
در کنار من بنشینی؟

#### من و تو

آنچه از من می خواهی  
لالائی است  
آنچه از تو می خواهم  
فریاد است  
آب من و تو هیچ به یک جو نمی رود

احمد حیدر بیگی

## سنت کهنه را درهم شکنیم و طرحی نو در اندازیم

دستمزدمان را خودمان تعیین می کنیم.

دوستان کارگر، همکاران!

به پایان سال نزدیک می شویم. همه ما منتظریم تا اسفند ماه بیاید و در پایان آن بدانیم که حقوق هایمان چند درصد افزایش می یابد! باز هم می دانیم که هیچگاه به میزانی که ما خواهان آن هستیم، نمی رسد! می دانیم که هیچ مسئول و دستگاه ذیربطی از ما کارگران نظرخواهی نمی کنند. آنها به نیازهای زندگی مان توجه ندارند. هیچ وقت نمایندگان واقعی که تک تک ما آنها را از میان خود در مجامع عمومی برمی گزینیم، تا با مدیران مذاکره کنند و خواسته ها و اعتراضاتمان را به گوششان برسانند، حضو ندارند.

آنهایی که در آن بالا کنار هم می نشینند، می برند و می دوزند، کوچکترین توجهی به آرزوهای کوچک کودکانمان که چقدر برایشان بزرگ و با ارزشند، نمی گذارند آنها هیچگاه نیاز یک خانواده ۵ نفره را در سبد زندگیمان نمی بینند و اصلاً "توجه که ندارند، برایشان اهمیت هم ندارد.

آنها سبدی را می بینند که فقط نان است و بس. حتی آب آشامیدنی که سالهاست در پشت ویترین یخچالهای سوپر مارکت هاست را بر ما روا نمی بینند. بیماریهای وبا و روده ای که کودکان مان را به کام مرگ می برد توجهی ندارند. رنگ و روی زرد شده و بی خون را در چهره های مان نمی بینند. چهره های افسرده از سوء تغذیه، نحیف و ضعیف خانواده ها را نمی بینند.

اما دوستان، همکاران! اینگونه نیست. می بینند، خوب هم می بینند. مگر این چهره نایاب و معدود است. نه! تمامی کارگاهها و کارخانه ها، خیابانها، معابر، مدارس و دانشگاهها در صف های طویل که برای یک لیتر شیرمی ایستند، کلینیک های بیمه های درمانی. چهره های ما مانند تک تک آجرها و سنگ فرش های پیاده روها و خیابان آشکار و قابل

لمس و به وفور دیده می شود. آنها مسئله شان اینها را که برشمردیم نیست. از کوچکترین درجه اهمیتی هم برایشان برخوردار نیست.

آنها دور هم می آیند و سهم ثروتی که در جامعه حاصل می شود و محصول زحمات تک تک ما کارگران در هر جایی از این جامعه است، را می خواهند، برای اربابانشان، کارفرمایان کوچک و بزرگ، دولتی یا خصوصی، داخلی یا خارجی به تصاحب درآورند. آنها به راحتی خود را مختار می دانند که آنچه را دوست دارند تصاحب کنند. هر روز بر سرمایه هایشان افزوده نمایند. آنها کارگزاران و نمایندگان طبقه سرمایه داران هستند و هیچ ربطی به منافع طبقه ما کارگران ندارند. شورای عالی کار، نمایندگان ما کارگران نیستند. اما مسئله به این سادگی هم نیست. شاید بگوئید چرا؟ خیلی ساده است برایشان از آب خوردن هم ساده تر است.

پس بیائید کمی فکر کنیم، حوصله به خرج دهیم و به جوانب قضایا هم نگاهی بیاندازیم.

تاکنون شاید پرسیده باشید که چرا اعلام افزایش حقوق ها را به ساعات پایانی سال واگذار می کنند؟ آنها که برای تقسیم سهم رانت ها و سودهای کلان که حاصل تولید طبقه ما کارگران است، حاصل فروش منابع طبیعی از جمله نفت و گاز و سنگ و فلزات است را از ماهها پیش به بحث و تبادل نظر می گذارند. سازمانهای دولتی و غیره دولتی برای تصاحب این ثروتهای اجتماعی مان از کارشناسان دکترا و پروفیسورها استفاده می کنند. چرا چنین است؟ تعیین دستمزد اکثریت بسیار بزرگ مردم جامعه که ما کارگران و حقوق بگیران هستیم را در یک جلسه و در خفا پشت درهای بسته در آخرین لحظات سال در لفافه و فرمول ها پنهان می کنند و یواش یواش به خوردمان می دهند. خوب شاید ما را جمعیتی می شمارند که حق دخالت در این امور را نداریم. چنین فکری کنند که ما را به هیچ بگیرند، برایمان تره هم خرد نکنند. اما این پنهان کاری، این لفافه ها و این دقایق آخر سال، بهترین فرصت برای خودشان است و این را خوب درک کرده اند و بسیار بجا به کار می برند. اعلام این حقوق های مسخره را زمانی به گوش ما می رسانند که محل کارمان برای تعطیلات اول سال، تعطیل شده است، هرکدام از ما از هم دور افتاده ایم. دسترسی به یکدیگر نداریم. زمانی مجدداً" به کار می پردازیم. کنار هم جمع می

شویم که آتش عصبانیت مان فروکش کرده است و به آن چندرغاز خو گرفته ایم. بنابراین چنین نتیجه می گیرند که پس تهدیدی آنها را نشانه نرفته است. اعتراض و اعتصاب در کار نخواهد بود. پس می بینید که یک معادله ای اینجا هست که جایش خالی است و آن هم ترس از عکس العمل بالفعل و آنی ماست. آنها از تک تک ما هراس دارند. نه! اصلاً" آنها به اندازه تک تک ما، هزینه نظامی و انتظامی کرده و می کنند. برای چنین زمانی، پس چه، ترس از چیست؟ ترس از اعتراض وسیع و گسترده جمعیت بسیار بزرگ جامعه که همان ما کارگرانیم. حقوق بگیران جزء هستیم.

خوب، باز هم شاید پرسیده شود، خوب اعتراضی که گاهی پیش می آید و ما گاه گاه اعتراض و اعتصاب می کنیم، مثلاً" برای تأخیر در دریافت مزدهایمان، اینکه برایشان عادی است. اعتراض گسترده وسیع میلیونی، از اعتراض های کوچک و متفرق بسیار متفاوت است. با اعتراض گسترده میلیونی ما، تمام آنچه هستی شان را تشکیل می دهد، به خطر می افتد. امنیت پولهایشان، انبارهایشان، وسایل حمل و نقل بزرگ سراسریشان، سودهای کلانشان، و در آخر اینکه آیا می توانند به این عدم امنیت سراسری پاسخ بگویند. بله به اینجای معادله که می رسند، بسیار محتاط کار می شوند. با تمام قدرت شان، کاملاً" خلع سلاح شده و مفلوک می نمایند. دوستان، کارگران! ما می توانیم در تعیین دستمزدهایمان کاملاً" موثر و تعیین کننده باشیم. اگر بخواهیم. ما اکثریت بزرگ جامعه هستیم. می توانیم. ما چون حمل و نقل سراسری کالاها را برعهده داریم. می توانیم. ما چون تولیدکنندگان سوخت وسایل نقلیه هستیم می توانیم. تولید انرژی، برق، آب، بدست ما کارگران انجام می گیرد. ارتباطات در دست ماست.

## دوستان ، کارگران!

ما حق داریم به موجب تولید ثروت سرشار و بیکران جامعه که در دست سرمایه داران است (از هر نوعی) زندگی مرفه انسانی، راحت، دور از دغدغه، خانواده های سالم و سلامت داشته باشیم. باید فرزندانمان در رفاه و آسایش باشند و زندگی شایسته انسان قرن ۲۱ را داشته باشیم. اگر چنین باشد کودکانمان را در کودکی به کار نمی گمارند، دختران مان را به بردگان جنسی تبدیل

نمی کنند. احترامات انسانی پایمال نمی شود. می پرسید، چرا دوست داریم چنین باشد. چه کار باید کرد. باید نسبت به سرنوشت خودمان بی تفاوت نباشیم. بیائید در زمانی که تا پایان سال باقی است. دست در دست همکارانمان دهیم. افزایش دستمزد، صد درصد بالای تورم روزانه را که برهیچکس پوشیده نیست را خواهان شویم. می پرسید چطوری؟

حتما" در کنار همدیگر کار می کنیم. ماشین های تولیدی بافندگی و ریسندگی مان در یک سالن است از ۱۰ تا ۱۰۰۰ تا ماشین زیر یک سقف است. از ۵ نفر تا ۱۰۰ نفر زیر یک سقف ۸ ساعت شاید بیشتر را باهم هستیم. وقت چای می توانیم کنار هم بنشینیم و در مواقع رفت و آمد در سرویسها با هم هستیم. در تعاونی های مصرف کنار هم هستیم. در وقت غذاخوری با هم هستیم. در کنار نوار نقاله ها و تسمه ها که تولیدمان را جمع آوری می کند. بغل دست هم هستیم. در پایانه های حمل و نقل، تعمیرگاهها، نیروگاهها، انبارها و بالاخره تمامی ما در یک زنجیره گره خورده ایم دست در دست هم داریم. با صدای بلند به دولت، وزارت کار و سازمانهای دیگرشان و کارفرمایان اعلام کنیم که دستمزدها را باید تا ۴ برابر بالای خط فقر ببرید. باید دستمزدهای ما با مدیران برابری کند. طومارهای بزرگ بنویسیم از سر در سالن ها بیایزیم. به وزارت کار، سازمانها و ادارات ارسال کنیم. سازمانهای جهانی کارگران، اتحادیه های بزرگ، آنان که دغدغه ی زندگی سالم و سلامتی را برای همه انسانها آرزو می کنند را خطاب قراردهیم. افزایش ۱۵ تا ۲۰ درصدی که طی این سالها به دستمزدهایمان افزوده شده است، نه تنها پاسخ یک زندگی یک نفره بخور و نمیر را نمی دهد بلکه هرروز ما را در فقر و فلاکت، بدبختی، تن فروشی، خودکشی ها قرارمان می دهد.

## دوستان، کارگران!

کافی است که ما بخواهیم، می توانیم، نوشتن نامه های اعتراض فردی تا جمعی، برگزاری مجامع عمومی برای تعیین دستمزدهایمان را به یک سنت دائمی تبدیل کنیم. افزایش حقوق ها را باید از میان مجامع عمومی فریاد بزنیم و آن را به کرسی بنشانیم. این مسئله را، دررفت و آمدهای



خانوادگی، به گفتگوی هر روزه، داخل سرویس ها و غذاخوری ها تبدیل کنیم. ساعاتی را به برگزاری مجامع عمومی برای تعیین دستمزدها تبدیل نمائیم.

تنها یک جنبش و یک حرکت در سطح عمومی، گسترده و وسیع همدلانه و با جسارت کارساز خواهد بود و ما را به دستمزد واقعی مان می رساند. بیائید امسال نرخ دسترنج های خودمان را خودمان تعیین کنیم. هر بقال و کاسبی به راحتی با گردن برافراشته، قیمت جنس هایش را تعیین می کند. ما چرا چنین نکنیم!

قیمت تمامی اجناس سالی چند بار و هر بار بیش از ۲۵٪ الی ۵۰٪ افزایش می یابد. پس چرا باید افزایش دستمزدها سالی یک بار و آن هم ۱۵ تا ۱۰٪ باشد.

## آیت نیافر

### زیبائی

خوشگلی،

اندکی از زیبائی است

و زیبائی

تمام جهان

حتی دندان ببر

در گلوی آهو

زشتی را انسان آفرید

از آن وقت،

که برای آتیه

انباشت

احمد حیدر بیگی

## زن، کارگر بی جیره و مواجب سرمایه داری

با توجه به شرایط بد اقتصادی، نا امنی شغلی و بیکاری گسترده در جامعه، زنان دوشادوش همسران کارگر خود، با فقر و فلاکت دست به گریبان بوده اند. این شرایط اسفناک با توجه به تسلط دیکتاتورمنشانه مردان، و همچنین بی حقوقی اجتماعی و انسانی زنان، استثمار مضاعف بر آنان را چندین برابر کرده است. من به عنوان یک زن وظیفه خود می دانم، نقش زنان را در خانواده، که از آنان کارگرانی بی جیره و مواجب در خدمت سرمایه ساخته است، بررسی نمایم. هر چند بخوبی می دانم در قالب کلمات هیچ گاه نمی توان رنجی که زنان در طول تاریخ کشیده اند و در جامعه فعلی می کشند را بیان کرد.

بررسی نقش زنان را در جامعه، باید از مناسبات تولید آغاز کرد. از زمانی که جامعه به طبقات تقسیم شد، زن نیز همراه مرد، زمانی به عنوان برده به فروش رفت، زمانی همراه با زمینی که بر روی آن کار می کردند فروخته شدند. در جامعه کنونی، همچون مرد، آنجا که نیاز به نیروی کارش می باشد در عرصه های مختلف استثمار می شود و آنجا که نیاز به نیروی کارش نیست به عنوان کارگر مفت و مجانی به کنج خانه رانده می شود تا به امر بچه داری و پخت و پز، شست و شوی رختهای چرک همسرش که در خدمت سرمایه است و همچنین به عنوان پرستار شبانه روزی، نیروی کار مورد نیاز سرمایه، که در آینده از آن بهره می برد، مشغول باشد.

محقق و انسان شناس ئولین رید در کتاب "انسان در عصر توحش" نقش زنان را در ماقبل تاریخ بررسی نموده می نویسد "زنان در جوامع اولیه نقش و مقامی والا داشتند و آنچه جوامع اولیه را از حالت قالب حیوانی به در آورد و به آن خصلت انسانی بخشید احساس مسئولیت و سخت کوشی و فداکاری مادران و عواطف زلال مادرانه بوده است." هر چند باید یاد آور شد آنچه انسان را از حالت حیوانی جدا کرده، ابزار ساز بودن انسان است.

در گذشته، بسیاری از پیشه ها و مهارتها، ابداعات فنی و صنعتی، به همت زنان بوجود آمده است. بنا به شرایط طبیعی و بارداری زن و امر بچه داری، از همان اوان زندگی اجتماعی، زنان مسئول خانه، و مردان بیرون از خانه به دنبال شکار بوده اند. زنان بر اثر تجربه دریافتند، دانه

هائیکه بر زمین می افتند، بعد از مدتی سبز شده و از یک دانه، دانه های بی شماری می روید. همین تجربه باعث بوجود آمدن کشاورزی شد. از طرف دیگر بر اثر سرما و نبودن غذا در زمستان، بلاچار ذخیره کردن غذا را آموختند. این کار زنان باعث گشت مرگ و میر انسانها، بخاطر نداشتن غذا، کمتر شود. جالب است بدانید، زنان به علت سر و کار داشتن با گیاهان به مرور با خواص آنها، آشنا شده و اولین طبیبان تاریخ زنان بوده اند. هم اکنون در شرق آفریقا پزشکان زن همانقدر فراوانند که پزشکان مرد هستند. البته با بیان این نکات، قصد آن ندارم که بگویم، سرنوشت زن در جامعه طبقاتی جدا از هم طبقه ای خود مرد است. یا آنکه زن کارآمدتر و توانمند تر از مرد می باشد.

از زمانیکه جامعه به طبقات تقسیم شد، زن و مرد هر دو با هم به اسارت گرفته شدند. پا به پای هم به خاطر تعلقشان به طبقه ستمکش، در طول تاریخ، استعمار شده و چون یک برده در اسارت طبقه دارا و حاکم بوده اند. با تقدس مالکیت خصوصی، از سوی طبقات حاکم در جامعه، روابط مرد سالارانه حاکم شد و زن در خانواده به اسارت مرد درآمد. چرا که مالکیت مرد بر زن و فرزندان خود، بهتر می توانست به منافع طبقات حاکم خدمت کند. در نظام برده داری زن همچون مرد بفروش می رفت و از نیروی کارش استفاده می شد. و در قبال نیروی کارش، مالک اصلی زن، یعنی همان برده دار، شکمش را سیر می کرد و سقفی بالای سرش بود تا زنده بماند. تا فردا دوباره بتواند مالکش از او بیگاری بکشد. همچنین در مواقع خرید و فروش برده گان، زنان آبستن بخاطر نیروی کاری که در شکم خود داشتند، به قیمت بالاتری نسبت به دیگر برده گان بفروش می رفتند. در نظام فئودالی نیز زن پا به پای مرد، به روی زمینی که از آن ارباب بود کار می کردند. و از محصولی که تولید می کردند، ارباب قسمت اعظم آن را صاحب می شد. و برای آنها به حدی می ماند که بتوانند زنده بمانند، تا فردا دوباره کار کنند. هنوز نیروی کار زن نیز، همچون مرد در عرصه تولید مورد نیاز بود. از سوی دیگر به عنوان تولید کننده نیروی کار، یعنی فرزندان هرچه بیشتر، که بتواند جایگزین نیروی کار فرسوده آنها گردد. نیاز به وجود زن هرچه بیشتر احساس می شد. خلاصه کلام آنکه در نظام طبقاتی، زن به عنوان دارنده نیروی کار که

می تواند پا به پای مردان در عرصه تولید کار کند، و همچنین به عنوان تولید کننده نیروی کار، مطرح بوده است. در جامعه ایکه دو طبقه اصلی وجود دارد، یعنی مالکان ابزار تولید، و آنایکه فاقد ابزار تولید هستند، یعنی طبقه ایکه اکثریت جامعه را تشکیل داده و تنها دارنده نیروی زنده و خلاق هستند. به هر حال مقابل آنچه دارند، تنها می توانند زنده بمانند و مایحتاج زندگی شان را تامین کنند. با حاکم شدن مناسبات سرمایه داری و رشد صنعت و تکنولوژی، نیروی کار کمتری در عرصه تولید مورد نیاز بود. ماشین جای انسان را گرفت، کار ده ها کارگر را انجام داد. وجود زن در عرصه تولید به سرعت کم رنگ شد، دیگر نیازی به نیروی کارش نبود. زن به کنج خانه رانده شد، تا در جهت منافع سرمایه داری، بیگاری کند. سرمایه داری تمام تلاش خود را بکار برد، با استفاده از فرهنگ و سنتهای پوسیده به زنان بقبولاند، آنها بدنیا آمده اند، شست و شو کنند، پخت و پز نمایند، بچه دنیا آورده و شوهرداری کنند. چرا که از نظر جسمانی ضعیف تر از مردانند و نمی توانند کارهای بیرون از خانه را انجام دهند. این کارها سخت و مردانه است و به درد آنان نمی خورد. برای توجیه و فریب جامعه، در مورد ضعف جسمانی زن و اینکه این ضعف ناشی از ارگانسیم بدن زن است و طبیعی می باشد. تئوریهای بیشمار و رنگارنگی را، خادمین به اصطلاح روشنفکر و دانشمند سرمایه داری ابداع کرده، و بخورد جامعه دادند. با این تئوریهای رنگارنگ در مورد زنان و مربوط کردن سرنوشت آنان به ساختمان بدنیشان، به ریشه های تعدی و ظلم و ستم وارده بر زن را که در تمام شئون زندگی، در جامعه طبقاتی نهفته است، سرپوش می گذارند. طبق شواهد و بررسی انسان شناسان در عصر توحش و بربریت مشخص شده است، زنان نه تنها جسمی قوی داشتند عمدتاً کارهای سخت و سنگین نیز به عهده آنان بود، مانند حمل و نقل و خانه سازی، مردان تنها شکار می کردند. \*\*

سرمایه داری هر زمان به نفعش بوده، از نیروی کار زنان در عرصه های مختلف استفاده کرده، و

\* - روابط مرد سالاری یا پدر سالاری، با پدیدار شدن مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات، حاکم گشت. بررسی این

موضوع بطور جداگانه، در بولتن های بعدی انجام خواهد شد.

\*\* - برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب "انسان در عصر توحش" مراجعه کنید.

هر زمان لازم نبوده، آنان را به کنج خانه رانده است. زنان در عرصه تولید بندرت شرکت دارند و سعی شده بیشتر آنان را به کارهائی مانند، فروشندگی، تایپیست، اپراتوری وغیره، سوق دهند. در جامعه ایکه روابط کالائی حاکم است و کالاهای بیانگر روابط انسانها می باشند و به زن به عنوان یک کالا می نگرند، و با بسط روابط مرد سالارانه در جامعه، زن را از هر حقوق اجتماعی و انسانی محروم می سازند، و آنجا نیزکه به همت مبارزه زنان مجبور به رعایت حقوق انسانی زن هستند دست به فریب و ریاکاری زده، با استفاده از امکانات بسیار گسترده فرهنگی و تبلیغاتی، و حاکم کردن افکار غیر انسانی و ظالمانه خود در جامعه، از زنان کالاهائی پر زرق و برق می سازند و آزادی و رهائی زن وهمچنین احراز شخصیت او را، در رابطه افسارگسیخته او با جنس مخالف، قلمداد می کنند. چراکه یکی از پرسودترین بخش ها برای سرمایه داری، سرمایه گذاری و استفاده از صنعت فحشا در سراسر جهان سرمایه داری می باشد. در جامعه ایکه زن به عنوان یک انسان از برابری با انسان دیگر، یعنی مرد برخوردار نیست و کالا بودنش در پوست و خون جامعه رسوخ کرده، به درستی گفته می شود که فحشا بشکل قانونی و رسمی در جامعه سرمایه داری حاکم است. زنان و مردانی که به طبقات فرودست تعلق دارند درطول تاریخ پا به پای هم به اسارت کشیده شده، به بیگاری برده شده، وهمراه فرزندان خود فروخته شده اند. باید انسان از اسارت انسان آزاد شود. فرقی نمی کند زن از اسارت مرد یا مرد از اسارت زن، انسان از قید هر نوع اسارتی باید آزاد گردد. اسارتی که در جامعه سرمایه داری، سایه بر زندگی انسانها انداخته و آنگونه که شایسته است، زندگی نمی کند. دراین نوشته سعی شد به بی حقوقی اجتماعی زن، که ازمناسبات سرمایه داری نشأت می گیرد اشاره هایی هر چند کوتاه شود. در شماره بعد به نقش زنان در خانواده، خصوصا در جامعه ایران خواهیم پرداخت.

### نسترن آقائی

**زن یک انسان است**

**انسانها برابر هستند**

## من زنم

من زنم

زنی از تبار درد و رنج

زنی که در لحظه تولد

شنید که گفتند

باشد !!!

انشاءالله، بعدی پسر است

شنید و دید

زنده به گور شدنش را

من زنم

زنیکه سالها

ستم زن بودنش را

با گوشت و پوست و استخوان

تحمل کرد

ستمی که از اوان تولد

با او زاده شد

من زنم

زنی که در دیدگانم

د خترکانم، پاره تنم را

زنده بگور شدنش را دیدم

او نیز

با ستم زاده شد  
با ستم به خانه بخت رفت !!!  
تا او نیز  
چون من  
نظاره گر باشد  
که چگونه؟  
پاره تنش را  
به سلاخ خانه  
انسانیت می برند  
تا از او چیزی جز  
پاره ای استخوان  
برای بودن،  
ماندن و دم نزدن،  
بماند  
پاره تن من  
پاره تنش را  
پاره پاره شدنش را  
خواهد دید  
چون مادرانش  
که دیدند و رفتند

" نسترن آقائی "

## زندگی کارگران

### بررسی شرایط عمومی محیط های کار

#### جایگاه طبقه کارگر

طبقه کارگر هر روزه برای زنده ماندن خود و خانواده اش مجبور است نیروی کارش را به طبقه سرمایه دار و صاحب کار بفروشد. این طبقه تنها از طریق بالا بردن سطح دانش سیاسی و تشکیلاتی خود می تواند جایگاه و موقعیت انسانیش را بیابد. جایگاه و موقعیت آن از نظر نقش اش در تولید اجتماعی و همچنین از راه مبارزه ی روزمره خود برای به دست آوردن خواسته ها، مطالبات و بهبود وضع اقتصادی در زندگی مقدور و ممکن است. طبقه ی کارگر بنا به شرایط غیر قابل تحمیلی که بر او تحمیل شده دریافته، که متحد و متشکل گردد. کشمکش های هر روزه به صورت پراکنده پنهانی نا موفق و مقطعی بوده و موفقیت آن در گرو انسجام عملی و دخالت گسترده طبقه کارگر خواهد بود. همبستگی طبقه کارگر به همان اندازه تعیین کننده است که سرمایه داری به هزاران شیوه و روش جدید مانع از این همبستگی می شود.

اهمیت جایگاه طبقه ی کارگر در مقیاس با طبقات ما قبل از خود ( طبقه ی برده و رعیت ) دارای تفاوت اساسی است. به خاطر وجود چنین تفاوتی است که مبارزه اش فرا صنفی فرا محلی ( خیلی زود کوچکترین اعتراضاتش بعد سراسری و جهانی به خود) می گردد.

گوشه ی از این تفاوت ها به قرار زیر است. برده نه تنها نیروی کارش بلکه وجودش هم به برده دار تعلق داشت. برده برای همیشه به برده دار فروخته می شد و جز اموال او به حساب می آمد. رعیت تفاوتش با برده در این بود که طی انقلاب فئودالی صاحب یک یا چند قطعه زمین گشته بود. رعیت در روز یا فصول مختلف بخشی از نیروی کارش را به مالک تحت نام بیگاری می فروخت. رعیت بقیه ی وقت فراغت خود را در زمین که بر آن مالکیت داشت برای خود کار می کرد. حال آنکه کارگر به خاطر ویژگی نقش حیاتی او در تولید از یک طرف دیگر فاقد هر گونه مالکیتی بر ابزار کار و سرمایه می باشد نقش کارگر در تولید نیاز به تفکر، تخصص و محاسبات در اشکال و ابعاد گوناگون دارد. کارگر از طریق فروش نیروی کارش زندگی را تامین می کند. شیوه ی تولید سرمایه داری با هر دو شیوه و مناسبات تاریخی ماقبل خود بسیار متفاوت است. در نظام سرمایه داری کارگر در مقابل فروش کالای خود یعنی نیروی کارش پول دریافت میکند.



نقش کارگر در تولید هر لحظه با حرکات خود در رونق یا رکود تولید بر بازار تاثیر گذار است. این تاثیر گذاری به علت مرتبط بودن رشته های صنعت نسبت به هم و نیاز عمومی در سطح جهانی آن است. آن چیزی که این شرایط را به هم ربط داده است استفاده از صنعت رسانه ای می باشد. اکنون بیش از هر دوره، رسانه های ارتباط جمعی و الکترونیکی در داد و ستد، خرید و فروش کالا و نیاز آبی در رد و بدل کردن پول و بالا بردن سرعت حمل و نقل، جهان را متحول ساخته است. عکس این قضیه (عدم امکان استفاده کارگران از رسانه) در سیر مبارزه طبقه کارگر در اعتصابات و اعتراضاتش صادق است. با این حال به خاطر وجود این تار به هم تنیده ی جهان شمول طبقاتی است که کوچکترین تحرکات مبارزه طبقاتی بر سایر عرصه های سیاسی اقتصادی و اجتماعی تاثیر می گذارد. به همین خاطر تولید در نظام سرمایه داری به شکل انفرادی محلی، یکنواخت و مانوفاکتوری محکوم به شکست است.

پس ضرورت ایجاب می کند که سرمایه داری تولید را در سطح وسیعی و متناسب با نوع کالا و مقدار سود دهی اش به شکل زنجیره نه تنها در یک مکان و یک کشور بلکه در سطح جهان به صورت متصل به هم به گونه ی متنوع و همه گیر بکار بیندازد. نمونه آن اشباع کردن بازار جهان از کالاهای چینی ادغام شرکتها و موسسه های صنعتی و مالی از جمله: جنرال موتورز و ریو انحصارات معادن مس و صنایع نیرو گاهی ... بخشی از این واقعیت اند.

خلاصه این که کارگر در نظام سرمایه داری نه جزء مایملک سرمایه دار است و نه مالکیتی بر سرمایه و ابزار کار دارد. موقعیت مهم طبقه ی کارگر از نظر تعداد (کمیت) قابل ملاحظه ی از مزد بگیران و با خصلت جهانی در مبارزاتش خیلی زود می تواند در سرنوشت خود و جامعه اش تغییرات اساسی به وجود آورد. طبقه ی کارگر باید بداند که اگر در نظام سرمایه داری تحمل می شود - نه بخاطر تامین زندگیش - بلکه بخاطر کسب سود است. سرمایه داری به سود می نگرد. سود حاصل از خرید نیروی کار که به صورت کالای منحصر به فردی که تنها از طریق کارگر می تواند به آن دست یابد - ویژگی خاصی را به کارگر داده است. کالایی که شعور و خلاقیت در آن خوابیده و به کالا نیز شکل و ارزش می دهد! این واقعیت را باید پذیرفت که بدون دخالت و نقش کارگر - نه سودی و نه تولیدی می تواند باشد. با این وجود ماهیت نظام سرمایه داری مناسبات ظالمانه اش - اصل را بر پایه ی سود گذاشته. سود حاصل از بهره کشی - رقابت و هرج و مرج در تولید که در ذات درونی مالکیت خصوصی نهفته - بنا شده است. حاصل این مناسبات چنین تعریف می شود. نوع تولید و مقدار و مکان آن نیز نه به

منظور نیاز و خواست جامعه - بلکه به منظور کسب سود و انباشت سرمایه است . در پایان یادآور می شوم که کالایی شدن - نیروی کار هم محصول نظام طبقاتی سرمایه داری است .

### جایگاه طبقه کارگر و نابسامانی در زندگی این طبقه :

با وصف جایگاه مهم طبقه ی کارگر - باید علت اساسی این نابسامانی را در یافت . اکنون به بخشی از عواملی که در این نابه سامانی دخیل اند اشاره خواهیم کرد .

یکی از راههای سود آوری برای سرمایه داران نا امنی شغلی ، اخراج و بی کار سازی است. خاصیت این کار برای صاحبان سرمایه در این است که از یک طرف نیروی کار را متورم و بی ارزش کند . از طرف دیگر کارگرانی که فعلا در اختیار دارد با افزایش شدت کار - ساعت کار و کاهش دست مزد - بهره ی بیشتری از او بکشد و با این کار زمینه ی برای تعویض و تازه کردن نیروی کار جدید و ارزان تر از آن را فراهم نماید. کارگر در این پروسه تولید سود - تنها برای یک بار استخدام نمی شود . مگر این که به اندازه ی دلخواه صاحبان کار توان و انرژی داشته باشد - یا این که مبارز و متوقع نباشد ! به قول سرمایه داران آشوبگر و خراب کار نباشد !! در غیر این صورت به عناوین مختلف - کارگر - مدام در معرض بی کاری - اخراج و خانه خرابی قرار خواهد گرفت . امنیت شغلی و تامین اجتماعی برای شهروندان علی الخصوص طبقه ی کارگر و زحمت کش - از جانب سرمایه دارهزینه ساز و خطر آفرین است . این کار باعث می شود که مقدار سود حاصل از دست رنج کارگر برای سرمایه دار کاهش یابد . کارگر با داشتن موقعیت اقتصادی مناسب می تواند بهتر در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی حضور پیدا کند . به همین خاطر این حق انسانی را از وی صلب کرده است . سرمایه داری برای حفظ منافع طبقاتی خود و تعادل وضع موجود - شاهین ترازو را در حالتی قرار میدهد که سطح توقع نیروهای مولده را پایین نگه دارد . تا به نسبت پیشرفت و رکود کار و تولید تعداد کارگران را کم و زیاد کند .

وجود پدیده ی بیکاری و گرسنه نگه داشتن بخش عظیمی از کارگران به صورت اتوماتیک و بدون چانه زنی و خطر آشوب !!! تعادل نیروی کار ارزان را برای سرمایه داران و کار فرمایان مهیا می سازد . تا از این طریق آن بخش دیگر از طبقه ی کارگر که به اصطلاح مشغول به کار هستند توسط سرمایه داران به شیوه های گوناگون مورد جور و ستم و نا امنی شغلی قرار بدهد و از این طریق مانع از بالا رفتن توقعات آنها گردد . بنا به وضعیت دهشتناک محیطهای کاری و

ترس از دست دادن کار به سایر مطالبات خود نمی پردازد؟ نا امنی شغلی به عنوان یک عامل اساسی در مبارزات طبقه ی کارگر تاثیر منفی گذاشته است. از این رو سایر عرصه های که بتوانند مشکلات طبقه ی کارگر را کاهش دهند به فراموشی سپرده شده است. از جمله داشتن حق تشکل صنفی و فابریکی و انتخاب نمایندگان و برپایی مجامع عمومی مختص به محیط های کارگری از کارگران سلب گشته است. تشکیلاتی که دخالت گر در کنترل تولید بالا بردن موقعیت رفاهی محیط کار باشد. از جمله تنظیم ساعت کار، طبقه بندی مشاغل سخت و زیان آور، تبادل مستمر توسط نماینده های واقعی کارگران به صورت رشته ای خاصی از صنعت، صنفی - فابریکی در مراکز کارگری به عنوان نیاز حیاتی کارگران ممنوع و جرم به حساب می آید.

### نقش مدیران در مراکز تولیدی و صنعتی در خصوص زندگی کارگران

اگر چه مدیریت تولید با محدود نگری و نگاه به عقب به نسبت جهانی بودنش عمل می کند. اما واقعیت این است که این روش و اعمال فشار بر طبقه ی کارگر برای صاحبان کار و هم ترازان خود سر شار از سود است. نیروی کار ارزان کارگر منبع عظیم انرژی برای شرکت ها و کمپانیهای طرف قرارداد ایران در داخل و خارج از کشور گشته است.

مدیریت تولید به منظور حفظ شرایط - مدام با برپایی سمینار، کنگره و جلسات با نمایندگان خود در محیط های کارگری از یک طرف و از طرف دیگر با مسئولین عالی رتبه و نظریه پردازان ما فوق خود - با حساسیت بیشتر در تدوین و تصویب قوانین ضد کارگری مشغول فعالیت هستند. فعالیت در جهت بی شکل کردن ماهیت طبقاتی طبقه کارگر، نقش در تفرقه و تشتت ( کارگر نمونه و کارگر پست )، سو استفاده از احساسات و عقاید ملی و مذهبی کارگر، منع کردن هر نوع تشکل متعارف صنفی و فابریکی، دو شیفت کار کشیدن از کارگر به طور اجبار، کاهش خدمات رفاهی از نظر بهداشت و ایمنی محیط کار، پایین آوردن کیفیت کار و دست مزد و ممنوع کردن هر آنچه که کارگران را به هم نزدیک کند. سرمایه داران و نمایندگان آنها جسم و جان کارگر برایشان بی ارزش است و آخرین رمق ها را از او می گیرند. سرمایه داری برای مهار کردن نیروی کار کارگر به روش های گوناگون متوسل می شود. و در هر شرایطی که لازم بداند امتیازاتی خواهد داد و یا کلیه ی امتیازات داده شده را ملغی اعلام خواهد کرد. این شرایط بستگی به درجه ی دخالت مستقیم کارگران در سر نوشت خود دارد. مانند

تشکیل مجمع عمومی هفتگی، کلاس های سواد آموزی ، باشگاهی کردن رشته های ورزشی کارگران و... اگر قدرت مبارزات کارگران اوج بگیرد، بی شک ساعت تردد را میتوان جز ساعت کار به حساب آورد. همچنین می توان در شرایط توازن قوای مبارزاتی افزایش دستمزد متناسب با یک زندگی انسانی که سایر مشکلات طبقه ی کارگر را تحت شعاع قرار می دهد به سرمایه داری تحمیل کرد. اما در شرایط کنونی تداوم سیاست های ضد کارگری سرمایه داران و صاحبان کار هیچ گونه حریم و موقعیت انسانی را برای کارگر و زندگیش نگذاشته است . هر مدیر عامل و صاحبکار و مسئول جدیدی که وارد کارگاه و کارخانه می گردد در صدد این است که چطور می تواند بهتر و بیشتر از سرپرستان قبلی کارگر را استثمار کند . به همین خاطر است که هر روزه با تدوین و تصویب آیین نامه ها و بخش نامه های انضباطی و فرا قانون در محیط های کار به اجراء در می آیند . برای نمونه رایج کردن قرار دادهای متنوع و یکجانبه از طریق دلالتان تامین نیروی کار به نام کار یابی و کار گزینی طرف قرار داد کارگران به نسبت آمار نیروی کار اخراجی به صورت روز مزدی کردن گذراندن دوران آزمایشی کار قبول نکردن هیچ امکانات رفاهی مانند سرویس ایاب و ذهاب، غذا ، لباس و کفش و... در کل صلب مسئولیت کار فرما از کلیه ی امکانات حقوقی رفاهی و .... واگذاری آشپز خانه ، تعمیر و نگهداری قسمتهای مختلف مراکز مهم صنعتی، بخش خدمات، به پیمانکارها از بیرون کار خانه ها و مراکز صنعتی را به بخش خصوصی برای بهره کشی بیشتر تبدیل کرده است . این نوآوری مدیریتی هیچ ربطی به قانون متعارف عصر انحصارت ندارد ! سرمایه داری در ایران از این طریق هویت و جایگاه طبقه ی کارگر را به انزوا کشانده است و مدام بر این سیاست می افزاید . به همین علت است که خلاق ترین و توانمند ترین کارگران در محیط های کار بر خلاف آن چیزی که هستند به شرایط تحمیل شده محیط کار تمکین می کنند !؟

با تغییر توازن قوای به نفع طبقه کار گرنه تنها حقوق های معوقه زیر خط فقر بلکه افزایش حقوق متناسب با یک زندگی انسانی را به سرمایه داری تحمیل خواهد کرد. اخراج و بیکار شدن و یا گرفتن حق زندگی از ما و تحمیل کردن یک زیست جانوری به جای زندگی متمدن قرن بیست یک بیان ماهیت نظام سرمایه و سرمایه داری است.

ادامه دارد.

[بهروز بشارت](#)

## تا کی زندگیمان را به تاراج می برند؟

من از دردی خسته ام که از آن من نیست  
 من از رنجی خسته ام که از آن من نیست  
 شاملو از کدام درد سخن گفت؟ از چه رنجی، از دردی همگانی، از رنجی همگانی که لمسش  
 کرد و حسش کرد و با آن زندگی کرد و فهمید و وداع گفت!  
 او از درد و رنج گفت، اما با زبان ابرقدرت شاعریش - و من با زبان ساده کارگریم حرف می زنم.  
 من با دستان زمخت و رنج، قلم را به زحمت می اندازم و می نویسم.  
 البته درست است که قلم با دستان مشقت بار من دوست نیست و شاید نتواند خلق کند واژه واژه  
 شعر را، شاید نتواند بسراید شعر نابی را - نثر دلی که به دل بنشیند. این منم که با زبان  
 زندگی خود می سرایم، من کارگر، کارگر ۳۰ - ۴۰ - ۵۰ ساله می خواهم بگویم، داد بزنم،  
 اعتراض کنم. بشنوید هموعان من: تا کی زندگیمان را به تاراج برند؟ هر روزه در گرگ و  
 میش هوا، قبل از بیداری هر جنبنده ای، آژیر زندگی در مغزم به صدا در می آید و در رگ رگ  
 نیمه آرامش که هنوز از خستگی کار طاقت فرسای دیروز در تنم است، می پیچد و می گوید  
 بلند شو، شفق زده باز و به سرخی خون می دمد. پیش از آنکه فکرش را بکنی، ترس خواب  
 ماندن در جسم و جان و روح و روان من کارگر انس گرفته. این ترس شلاق استثمار و حکم  
 فروش زندگی است! تا نظم ثروت افزایشی سرمایه خدشه دار نشود؟! تا عشقم، تفریح و موسیقیم  
 ، آموزش و بهداشتتم، در غم به دست آوردن نان بدهم؟! تا هر روز حکم فقیرتر شدنم را امضاء  
 کنم.

من و خیل گرسنگانی چون من، هر روزه با قیافه های مشابه، به یکسان - گوزپشت و خمیده،  
 چشمان در حسرت خواب و موهای ژولیده و درهم و برهم - در حال دویدن. گاه ها لنگه جوراب  
 و لقمه نان در دست و دهان، چشمان در تعقیب فاصله ایستگاه، بستن بند کفش و دکمه  
 پیراهن در داخل سرویس، کاری همگانی و هر روزه است. در این سپیده دمان مضطرب و  
 پشیمان، پشیمان از به دنیا آمدن و تکرار شکنجه اردوگاه کار، پروراندن رؤیاهای شیرین اما  
 نفرین شده، از دیرباز با خود در این مسیرها حمل می کنیم. رژه ی کرور کرور فروشندگان  
 نیروی کار از کوچه پس کوچه ی پر پیچ و خم محلات خودمانی نشین (حاشیه ها) اولین

سرویسها را منتظر می شویم . در این ساعت خلوتی کوچه ها با صدای رقص کفش همزنجیران شکسته می شود .

اگر حرکتی ، صدای هم باشد ، از جنس ما خالقان رنجور سرمایه است . بخشی از ما زودتر از خود ما تولیدگران ، به زندگی نشاط و پاکی می بخشند.

رفت گران ، خبازان ، رانندگان و یارانی که شب زنده داران محیط های کار ، منتظر تحویل شیفت کاری و برگشت به خوابگاه ( محل زندگی ) هستند ! که با آرزوی چند ساعت خواب دور از دستگاه ، لحظه شماری می کنند .

وضع ما نیز چندان از یارانمان بهتر نیست ، چرا که ما هم این چند ساعت را در خواب و بیداری به سر برده ایم .

بختک سرمایه ارتش گرسنگان را در اشکال کار سازمان داده ، تا ۲۰ ساعت کار ۴ ساعت در خواب ، آن هم اضطراب ، بازار سودش رونق داده و به آهنگ سودنوازی استثمارش قانون وضع کرده ؟! تا استراحت ، معاشرت ، عشق و عاطفه و دانش و سلامت را از ما بیگانه کند تا قدرت فکر کردن و متشکل شدن را از ما بگیرد. وگرنه با جریمه ، توبیخ و اخراج و بهتر است بگویم از دست دادن ستم زندگی یعنی کار در انتظار نشسته ، روبه رو می شویم !!!

فریاد ، فریاد : راز این دنیای وارونه کجاست ؟ ما در کجای این جهان ایستاده ایم ؟ دیگر استثمار بس است ، ما تا کی نیارامیم ؟ چرا ما میلیاردها انسان هر روزه نیروی حیاطمان را به معرض فروش برای خریدن نان می گذاریم ؟ چرا چرا ؟ تمام ثروت جهان را ما خلق می کنیم و از آن محرومیم ؟ چرا ما باید جوهر و خلاقیتمان به کالا تبدیل کنیم و خود هم به کالا تبدیل شویم ؟ فریاد ، فریاد از این دنیای بی رحم سرمایه داری که هر روز ، با نیاز به سود و انباشت سرمایه ، گلویم را همچو افعی می فشارد و شیره جانم را می گیرد. اگر هم به زنده ماندنم راضی است ، برای باز تولید انباشت ثروت است . نه نیاز به جسم نحیف و ضعیفم.

این درد مشترک است " مرا فریاد کن "

چرا گرسنگی همچو یوغ بر زندگی از دست رفته مان بسته است ؟ چه باید کرد ؟ آیا ما هم می خواهیم مالک شویم تا دیگران را مانند امروز خود مان برده و بنده سازیم ؟؟ تا چه شود ؟ یا الغای مالکیت و برگرداندن سعادت به انسان ، کدام ؟ اما گذشته از آن در همین امروز ، همین لحظه کار و مسکن و بهداشت و تحصیل و رفاه حداقل های یک زندگی انسانی اند که از ما گرفته اند ! بدون بدست آوردن اولی دومی محال است ؟؟؟ ازدهای سرمایه پیکره عظیم بشریت را به

میلیاردها تکه و پاره تقسیم کرده و از این راه هستی ما را ربوده . اگر ما بخواهیم ، جهان از آن ماست . چرا که هیچ منطق انسانی و هیچ حکم آسمانی جواز استثمار را امضاء نکرده است؟! استثمار نام دیگرش از خود بیگانگی انسان از طریق فروش نیروی کارش است. رمز این پیروزی ، آگاهی واتحاد طبقه کارگراست .

زنده باد زندگی

بهروزبشارت

---

## درخت

بهار گفت به نجوا:

که برگ سبز و شکوفاست

خزان به خشم در آمد:

که زرد و خشک و غم افزاست

به خنده گفت زمستان:

که برگ چیست؟

سبز و زرد کجاست؟

در این جدال، کسی،

پاسخ از درخت نخواست!

احمد حیدریگی

## گزارشی از ذوب آهن اردبیل

۱- هرگونه شرکت در انتخابات انجمن اسلامی کارگران در کارخانه ذوب آهن اردبیل بدون نظر ریاست شرکت ممنوع است. کاندیداهایی که بدون مشورت با هیئت رئیسه ذوب آهن اردبیل کاندید شده بودند یا در تراکت های تبلیغاتی خود به مشکلات و دغدغه های کارگران اشاره کرده بودند، قبل از روز انتخابات در شرکت قراردادشان تمدید نشد یا تهدید به عدم تمدید قرارداد شدند و یا اینکه با پیام های تهدید آمیز بر این مبنا که اگر از انتخابات کناره گیری نکنند اخراج خواهند شد، روبرو شدند. به دنبال این تهدیدها تعدادی نیز اخراج شدند. و پس از اتمام انتخابات افراد مورد نظر کارفرما در واقع انتصاب شدند برخی از اخراجی ها دو باره قراردادشان تمدید شد (در واقع برای جلوگیری از انتخاب شدن آنها را اخراج کرده بودند).

در روز انتخابات (قبل از شروع انتخابات) کارگران با کمال تعجب سخنان ضد کارگری نماینده اداره کار را که ناظر انتخابات بود شنیدند که از کارگران خواست به کسانی که (به خاطر دفاع از حق و حقوق خودشان یا دیگر کارگران) دارای پرونده انضباطی داخلی هستند رای ندهند. تا در روند تشکیل انجمن اسلامی کارگران دچار مشکل نگردند. این تهدید غیر مستقیم در مورد تشکل دست ساز و فریبکارانه ای است که با هزرا ران ترفند توسط اداره کار و کارفرمایان به کارگران تحمیل می شود. ضمناً آراء نیز به طور دقیق و سالم شمارش نشد. کسانی که انتظار می رفت نفرات آخر باشند جزء نفرات اول قرار گرفتند.

۲- در شرکت ذوب آهن اردبیل که از صنایع بزرگ استان است امنیت کاری و شغلی اصلاً وجود ندارد. هر ماه دهها تن از کارگران که دارای سابقه چند ساله هستند به بهانه های واهی اخراج می شوند و جای آنها را افرادی که دارای معرف از میان اشخاص سرشناس و معروف استان هستند می گیرند. بدین ترتیب هیئت رئیسه محبوبیت خود را در میان دولتمردان و بازاریان شهر بالا می برد. در مقابل چنین سیاستی آینده و سرنوشت خانوادگی جوانانی که به خاطر اشتغال در ذوب آهن اردبیل تشکیل خانواده داده اند و گرفتار هزاران مشکل شدند در پرده ای از ابهام قرار دارد. کارگران این شرکت بیش از سه ماه است حقوقشان و تمامی اضافه



کاری های سال ۸۵ را نگرفته اند. حتی قبل از عید قربان برای مساعده به مدیریت مراجعه کرده بودند ضمن عدم پرداخت مساعده با لحن بسیار زننده کارگران را تهدید و از دفتر بیرون کردند. کارگران دینام استارت ذوب آهن که ۵۰ نفر هستند ۱۲ ساعت به طور مستمر جوشکاری می کنند. هیچ گونه اضافه کاری و مزایا دریافت نمی کنند و اگر اعتراض کنند اخراج می گردند. ذوب آهن اردبیل بخش دیگری را در انتهای شهرک صنعتی به نام کارخانه تولید تیر آهن سهند سبلان در دست ساخت دارد. در سرمای شدید اردبیل این کارگاه هیچ گونه وسایل گرمایشی ندارد و برای ساخت کارخانه فوق از کارگران فاز یک استفاده می کند.

۳- در شرکت ذوب آهن اردبیل هیچ گونه تغذیه ای به عنوان نهار، شام و صبحانه به کارگران داده نمی شود اگر کارگری به هر دلیلی نتواند وعده غذایی خود را قبل از آمدن به شرکت صرف کند باید بیش از هشت ساعت با شکم گرسنه تن به کارهای سخت ذوب آهن بدهد. و چون هیچ گونه بوفه و فروشگاه تا چند کیلومتری کارخانه وجود ندارد و مدیران شرکت نیز توجهی به مشکل ندارند بسیاری از کارگران دچار زخم معده و ناراحتی های گوارشی شده اند.

۴- عدم وجود آمبولانس و درمانگاه در شرکت ذوب آهن اردبیل همچنین عدم وجود لوازم گرمایشی مناسب در فازهای دوم، سوم شرکت و همین طور عدم توزیع لوازم ایمنی و نبود بهداشت کاری و گماردن کارگران متخصص در کارهای غیر تخصصی که بیگانگی از کار را دامن می زند از طرفی خفقان و ترس از اخراج و باندبازی از دیگر مشکلات کارگران در شرکت ذوب آهن اردبیل می باشد.

۵- حاج تقی بهرامی که چندی پیش نامه رسان پست بوده است امروز صاحب میلیاردها تومان است و شدیداً "مورد حمایت وزیر صنایع و معادن، معاونت وزیر کار، استاندار اردبیل و... بوده و او را به عنوان کارآفرین نمونه (به خوانید سرمایه دار نمونه) در اردبیل معرفی می کنند. که تحت حمایت آنها ساختار و مدیریت دوران فراغنه و کارفرمایان دیوار چین را پیاده می کند.

## کارگری در ذوب آهن اردبیل

## متن مصاحبه با

### پرویز الهیاری عضو کمیته پیگیری (کارگر بخش پروژه)

#### سوال اول: سر نوشت تشکلهای صنفی کارگری را چطور می بینید؟

جواب: با توجه به اینکه موانع زیادی از طریق دولت و کارفرمایان در مقابل ایجاد تشکلهای صنفی کارگری قرار دارد، اما کارگران به این مهم واقف بودند که تنها راه مبارزه با این دست اندازیهها و بی حرمتیهها به حقوق حقه شان، همبستگی و اتحاد بین آنهاست. به قول معروف کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من. اگر دقت کرده باشید خواهید دید که فاصله ی اعتراضات کارگری روز به روز کمتر شده است و روزی نیست که جامعه ی کارگری ایران شاهد اعتصابات و اشکال مختلف دیگر مبارزاتی بر علیه کارفرمایان نباشد. وهمین اعتراضات گسترده بستر مناسبی جهت ایجاد تشکلهای صنفی کارگری فراهم آورده که علی رغم میل نظام حاکم پیش می رود و طبیعتاً "بورژوازی ایران چاره ای جز تن دادن به حضور عینی و عملی این تشکلهها ندارد."

سؤال دوم: شما حدوداً در چه تاریخی وارد عرصه فعالیت مبارزات کارگری شده اید؟

جواب: این به قبل از سال پنجاه و هفت بر می گردد.

سؤال سوم: همانطوریکه ملاحظه می کنید شما در تشکیل انجمن صنفی کارگری برق و فلزکاری در سطح شهر کرمانشاه دخیل بودید و بعد از آن پای شکل دیگر از تشکل فرا صنفی رفتید و از جمله کمیته پیگیری بعنوان کارگرانی که به مسائل و مطالبات طبقه کارگر آگاه بودید، حال می خواهیم نظرات شما را مشخصاً پیرامون نقش کمیته پیگیری سراسری کردن مبارزات

## کارگری جلب کنیم و در این زمینه روشهای طبقه کارگر و جنبشهای کارگری را از این بحران نجات بدهد کدامند؟

جواب: در راستای تقویت بنیانهای تشکلهای صنفی کارگری ما جای خالی تشکلی چون کمیته پیگیری را شدیداً احساس کردیم - جای خالی طرفی از فعالین کارگری که بتواند نقش مهمی در اشاعه و نشر اندیشه ایجاد تشکلهای آزاد کارگری را داشته باشد و به همین مناسبت نیز بدون راه دادن هرگونه تردیدی به خود به ایجاد آن اقدام کردیم با امید به اینکه این کمیته در مقابل موانعی که ایجاد و رشد تشکلهای کارگری را به تعویق می اندازد بایستد و زمینه رشد خودآگاه تشکلهای صنفی کارگری را فراهم نماید.

از آنجا که نظام بورژوازی حاکم بر جامعه ی کارگری ایران هیچگاه به فعالیت های صنفی کارگری اجازه رشد نداده و اگر تحت تأثیر شرایط بحرانی جامعه آزادی نیم بند بوجود آمده و طبقه کارگر فرصت نفس کشیدن پیدا کرده است - حکومت وقت بلافاصله با مسموم کردن فضا، شروع به قلع و غم تشکلهای صنفی کارگری کرده اند به نحوی که تا مدتها جامعه کارگری به کما رفته و هیچ تشکلی امکان بروز عرض اندام را نداشته است.

به کلامی دیگر، بورژوازی هرگز نگذاشته که تشکل در درون طبقه کارگر ایران به یک سنت طبقاتی تبدیل شود و این همان پاشنه آشیل و نقطه ضعف ما بوده است. اما امروز اوضاع به کلی فرق کرده، شرایط عوض شده و این نه به خواست طبقه حاکم بلکه به یمن مبارزات پی در پی و تجربه دو انقلاب است که هر کدام در نوع خود در منطقه خاورمیانه بی بدیل بوده اند گیرم که انتقال این تجربیات به صورتی جامع و کارشناسانه انجام نگرفته باشد.

به اعتقاد من جنبش کارگری نیاز به یک تریبون همیشه و سراسری دارد تا بتواند بخش های مختلف درون خود را در جریان مبارزات و دست آوردهای دیگر بخش ها قرار دهد و بدین وسیله این مجمع الجزایر کارگری بریده از هم را با پلهای ارتباطی به هم وصل کرده و سریعتر به نیازهای خود پاسخ گوید.

البته ناگفته پیداست که تشکل در درون این مجامع باید بوجود بیاید تا آنها را به هم وصل کرد و تحت مطالبه مشخص گردآورد و سازمان داد.

بخش عمده فعالیت کمیته پیگیری تشویق به ایجاد و ساماندهی تشکلهای کارگری است که به وجود آمده اند یا در شرف شکل گیری می باشند. اگر کمیته پیگیری خود بانی خیرشود! و به ایجاد این تشکل ها در شهرستانهای مختلف دست بزند بی شک کاریکاتوری از تشکل کارگری بوجود می آورد که هیچ گاه شکل و شمایل کارگری به خود نمی گیرد و بیشتر آنرا از اهداف خود دور می سازد پس بیائید بنیانها را تقویت کنید. چرا که جنبش کارگری بیش از هر زمان به مشکل یابی در درون خود روی آورده این خودبسندگی را باید تقویت کرد و به سراسری تر کردن هر چه بیشتر آن همت گماشت.

### تنظیم از: بهروز بشارت

---

#### اعجاز

مرده بر زنده می دهد فرمان

خفته نان می رباید از بیدار

این آیا

معجزه نیست؟

احمد حیدر بیگی

## روز مرگی تکرار می شود

تو تکرار می شوی  
وفاصله ی روزهای ملال و بی افق ، تنگتر

نه نسیمی  
نه گندمزاری در دشت  
نه آوازی رها  
زمان در تو پیر می شود  
ونفس ات در حسرت هوایی سالم غنچ می رود.  
سرفه ساده ترین کار زندگی ات است  
و ارتعاش عجیبی در دستانت در وجودت خانه می کند  
دیدگان، زلالی تماشا را از دست می دهند  
و خود ذره ذره آب می شوی در ماشین تبخیر

چون زمینی تشنه، چین خورده  
چون گلی بی شبنم و باران، پژمرده  
پوستی چروکیده ای به تیزاب فروشده، تاول زده

ماشین به سرفه می افتد، خشک خشک

با ترق تروق استخوانهائیش

و توهنوز می بافی

می بافی و ماشین از نفس باز می ماند

می بافی و خون بر تار نقش می زند، پود می شوی

می بافی و زمستان، عریان از خواهشهای هرروز،

نه افقی

نه امید

نه آرزویی

### پرویز الهیاری

کمیته پیگیری در انتظار نظر، پیشنهاد و انتقادهای شما است. در راه ثمربخش شدن بولتن مارا یاری کنید. برای بولتن شماره سه منتظر مطالب شما عزیزان هستیم.

سایت: [www.komite.150m.com](http://www.komite.150m.com)

ایمیل: [azaditashakol@yahoo.com](mailto:azaditashakol@yahoo.com)

شماره صندوق پستی: ۱۴۸۷ - ۱۳۴۴۵

اعتراض کارگری خبرنامه کمیته پیگیری

هرپانزده روزمنتشرمی گردد برای دریافت

خبرنامه تماس حاصل کنید

## بها، ارزش و سود

( مارکس )

نخستین پرسشی که درمقابل ما مطرح می شود چنین است، ارزش یک کالا چیست؟ و چگونه تعیین می شود؟ در وهله اول چنین بنظر می رسد که ارزش هر کالا چیز است کاملاً نسبی که تثبیت نخواهد شد مگر آنکه آن را در حال ارتباط با سایر کالاها فرض کنیم. زیرا هنگامیکه از ارزش یک کالا یعنی از ارزش مبادله سخن می رانیم، آن مقادیر نسبی را که برحسب آنها این کالاها در مقابل کالاهای دیگر مبادله می شود در نظر می گیریم. ولی اکنون سؤال بدین نحو مطرح می گردد، نسبتهایی که بر حسب آنها کالاهای مختلف در برابر هم مبادله می شوند چگونه تنظیم می گردد؟ ما بر اثر تجربه دریافته ایم که این نسبتها بی نهایت متنوع می باشد. مثلاً یک کالای مخصوص مثل گندم را در نظر بگیریم، می دانیم که یک کیل گندم برحسب نسبتهای بیشماری در مقابل کالاهای دیگر مبادله می شود ولی معیناً چون ارزش آن چه بصورت ابریشم یا طلا یا سایر کالاهای دیگر بیان گردد همواره ثابت است، پس باید چیز مشخصی مستقل از این نسبتها که مطابق آن در برابر سایر کالاها مبادله می شود، باشد. زیرا در غیر اینصورت باید ممکن باشد که این مبادلات مختلف بین کالاها را به شکل دیگر و کاملاً متفاوتی بیان کرد. بعلاوه هنگامی که من می گویم یک کیل به نسبت معینی در مقابل آهن مبادله می شود، یعنی ارزش یک کیل گندم به شکل مقدار معینی از آهن بیان شده است، در حقیقت من می گویم که ارزش گندم و معادل آن به شکل آهن برابر با شیء ثالثی است که نه گندم است و نه آهن، زیرا من می پذیرم که آنها کمیت واحدی را تحت دو شکل مختلف بیان می کنند. بنابراین هر یک باید بالاستقلال به صورت این شکل سوم که مقیاس مشترک آنهاست در آید. برای روشن ساختن مطلب یک مثال ساده هندسی ذکر می کنیم: هنگامی که سطوح مثلثهایی را که دارای اشکال و اندازه های مختلف هستند با هم مقایسه می کنیم یا با سطوح مستطیل و یا سایر صور مستقیم الخط مقایسه می کنیم، چگونه عمل می نمائیم؟ برای این کار، سطح مثلث غیر مشخصی را بصورت عبارتی که با شکل مرئی و ظاهری آن بکلی اختلاف دارد تبدیل می کنیم. پس از آنکه بر

حسب طبیعت مثلث یافتیم که مساحت برابر نصف حاصلضرب قاعده در ارتفاع است، آنگاه می توانیم مقادیر مختلف انواع مثلث را و نیز کلیه صور مستقیم الخط را با یکدیگر مقایسه کنیم زیرا همه آنها را می توان بعده ای مثلث تجزیه نمود، درباره ارزش کالاها نیز باید به همین طریق عمل کرد. باید همه آنها را به عبارت واحدی که میان همه آنها مشترک باشد تبدیل نمود، به قسمی که فقط از روی نسبتی که مطابق آن نسبت، هر یک از این کالاها جز جنبه عمل اجتماعی این کالاها چیز دیگری نیست و با این خواص طبیعی آنها وجه مشترکی ندارد پس باید نخست پرسید: ماهیت مشترک کلیه کالاها چیست؟ این ماهیت کاراست: برای تولید کالا باید مقدار معینی کار در مورد آن انجام داد یعنی در آن داخل نمود. ولی مقصود من تنها کار نیست بلکه کار اجتماعی است. شخصی که چیزی را برای مصرف مستقیم خود یعنی از نظر اینکه خودش آن را استعمال می نماید تولید می کند محصولی بوجود می آورد ولی کالائی تولید نمی کند. این شخص تا آنجا که "تولید کننده ای برای مصرف خویشتن است"، هیچ ارتباطی با اجتماع ندارد، ولی برای تولید یک کالا نه فقط لازم است که این شخص جنسی را تولید کند که رافع یکی از حوائج اجتماعی است باید کار را نیز جزئی از مجموع کلی کاری که جامعه انجام می دهد باشد یعنی باید کار او تابع تقسیم کاری که در داخل جامعه وجود دارد باشد. کار او بدون سایر اقسام کار هیچ فایده ای ندارد ولی در عین حال برای تکمیل کردن آنها لازم است.

هنگامیکه ما کالاها را از حیث ارزش بودنشان در نظر می گیریم، آنها منحصرأ تحت منظور کار اجتماعی "وقوع یافته" یا "تثبیت شده" و حتی اگر مایل باشید "تبلور پذیرفته" مشاهده می کنیم، از این لحاظ آنها جز اینکه مقادیر کم یا زیادی از کار را معرفی می نمایند نمی توانند از یکدیگر متمایز گردند. مثلاً برای بافتن یک دستمال ابریشمی کار بیشتری انجام گرفته تا برای ساختن یک کوزه سفالین. اما مقدار کار را چگونه می توان سنجید؟ البته برحسب زمانی که آن کارانجام پذیرفته است مثل روز وغیره. بدیهیست که برای بکار بردن این مقیاس نخست باید کلیه انواع کار را بطور متوسط در نظر گرفت. بنابر آنچه گذشت نتیجه زیرین بدست می آید:



هر کالا دارای ارزشی است زیرا تبلوری است از کار اجتماعی. ارزش آن یعنی اندازه ارزش نسبی آن مربوط به مقداری از این ماهیت اجتماعی است که در وی گنجانیده شده است، یعنی مقدار نسبی کار لازم برای تولید آن. ارزش نسبی کالاها بوسیله مقدار یا مجموع کارهایی که بترتیب در باره آنها انجام پذیرفته و تحقق یافته و تثبیت گردیده است معین می شود. مقدار کالاهاییکه در زمانهای مساوی تولید شده اند دارای ارزش مساوی هستند، یا به عبارت دیگر نسبت ارزش یک کالا به ارزش کالاهای دیگر مانند نسبت کار مترکم در اولی است به کار مترکم در دومی. ولی اینک چنین می پنداریم که بسیاری از شما می خواهید از من سؤال کنید، که آیا در واقع اختلاف بزرگ یا کوچکی بین ارزش کالاها از روی مزد و تشخیص آن بوسیله مقدار کار لازم برای تولید آنها موجود است؟

معذالک مقدار کار و مزد دو چیز متفاوتند. فرض کنید که مقدار کاری که در یک کیل گندم و یا یک قیرات طلا جای گیر شده، مساوی باشد. من مخصوصاً این مثال را برگزیدم "بنیامین فرانکلین" در نخستین اثر خود موسوم به "تحقیقی ناچیز درباره ماهیت و لزوم جریان اسکناس" که در سال ۱۷۶۱ آن را انتشار داده است، ذکر کرده و در نتیجه یکی از اولین کسانی است که طبیعت حقیقی ارزش را کشف کرده است. پس فرض می کنیم که یک کیل گندم و یک قیرات طلا دارای ارزش مساوی هستند یعنی با هم متعادلند، زیرا هر دو تبلور مقدار مساوی از کار متوسط بوده و تراکم فلان قدر هفته کار را در هر یک از این دو کالا بیان می کند. آیا وقتی که ما بدین طریق ارزش نسبی گندم و طلا را معین می کنیم به نحوی از انحنا به مزد کارگران زراعتی و معدنی می پردازیم؟ هرگز. ما بهیچوجه در صدد تعیین مزد کار روزانه یا هفتگی آنها و حتی اینکه در این کالا کارمزدی بکار رفته یا نه، بر نمی آئیم. زیرا اگر چنین بود مزدها بسیار تفاوت داشتند. کارگری که کار وی جزء یک کیل گندم شده است تنها دو رطل از آن را دریافت می دارد و بالعکس کارگری که در معدن کار می کند شاید نیمی از یک قیرات زر را بدست آورده باشد و حتی اگر مزد آن دو کارگر را یکسان فرض کنیم، این مزدها می توانند برحسب کلیه نسبتهای ممکنه از ارزش کالاهایی که تولید کرده اند، منحرف گردند. آنها می توانند از

نصف به ثلث یا ربع یا خمس و یا سایر کسور گندم یا یک قیرات طلا تغییر کنند، ولی مسلم است که نمی توانند از ارزش کالای تولید شده در گذرند، یعنی بیش از آن باشند و حال آنکه تا هر درجه ممکن می توانند از آن کمتر بشوند.

**مزد این کارگران محدود به ارزش محصول آنهاست، ولی برعکس این ارزش هرگز به مزد آنها محدود نمیشود.** یعنی بدون در نظر گرفتن مزد تولید کنندگان آنها ارزش نسبی گندم و طلا تثبیت شده است. بنابراین تعیین ارزش کالاها بوسیله مقادیر نسبی کاری که در آنها جسمیت یافته است، چیزی کاملا متفاوت از اصول بی اساس تعیین ارزش کالاها از روی ارزش کار آنها یعنی مزدهای مربوطه می باشد، بعلاوه این موضوع طی بیان مطالب از این هم روشن تر خواهد شد.

در محاسبه ارزش کالا بر ما لازم است که به مقدار کاری که در آخرین مرحله انجام شده و نیز مقدار کاری که قبلا در موارد اولیه کالا جسمیت یافته است و همچنین به مقدار کاری که جزء وسایل کار بوده است، یعنی ابزار و ماشین و ساختمان و محل کار، توجه کنیم، مثلا مقدار معینی از ریسمان پنبه ای که در کارخانه رشته شده است دارای ارزشی برابر با مقدار کار متبلوری که در ضمن رشتن پنبه افزوده شده است، بعلاوه مقدار کاری که قبلا در خود پنبه وجود داشته است بعلاوه کاری که در ذغال و روغن و سایر مواد مورد استعمال جسمیت یافته بعلاوه کاری که در ماشینها و دوکها و ساختمان کارخانه و غیره جسمیت یافته است. وسایل کار، به معنای اخص یعنی ابزار و ماشین و ساختمان، مدتی کم یا بیش طولانی در جریان تولیدی که مرتبا تکرار می شود بکار می روند. اگر آنها مانند مواد اولیه به تمام و کمال مصرف شده بودند بلافاصله تمام ارزش آنها به کالایی که در تولید آن دخالت داشتند منتقل می گردید، اما چون مثلا یک دوک رفته رفته فرسوده می شود، محاسبه متوسط مخصوصی می کند که اساسش روی زمان متوسط لازم برای تولید آن کالا و استعمال متوسط آن دوک در زمان معین در یک روز می باشد، بدین ترتیب حساب می کنند چقدر از ارزش دوک در نخ که طی یک روز تولید می شود وارد شده و بالنتیجه از کل کاری که در یک من نخ جسمیت یافته است مربوط به مقدار کاری

که قبلا در دوک وجود داشته است می باشد. برای مطلبی که مورد بحث ماست سخن گفتن بیش از این در این مورد لازم نیست. ممکن است تصور شود در صورتیکه ارزش یک کالا بوسیله مقدار کاری که در تولید آن مصرف شده است تعیین می گردد، پس بالنتیجه هر قدر کارگر تنبل تر و ماهر در کار کمتر باشد باید به همان نسبت ارزش کالایی که درست کرده است بیشتر باشد زیرا زمان لازم برای تهیه و ساختن آن کالا طولانی تر بوده است. ولی این استنتاج بسیار رقت انگیز است زیرا بخاطر بیاورید که من "کار اجتماعی" را استعمال کردم و این صفت "اجتماعی" که ذکر کردم متضمن معانی بسیار است. هنگامیکه ما می گوئیم ارزش یک کالا را از روی مقدار کاری که در آن جسمیت و تبلور یافته است معین می کنند، مقصود ما مقدار کاری است که در یک حالت اجتماعی مفروض و شرایط اجتماعی متوسط تولید برای ایجاد کالا انجام گرفته است و بعلاوه فرض می کنیم که کار انجام یافته دارای شدت و مهارت اجتماعی متوسط باشد. مثلا هنگامیکه در انگلستان ماشین پارچه بافی که با قوه بخار کار می کرد با ماشین دستی رقابت آغاز نمود برای تبدیل مقدار معینی نخ به یک متر پارچه فقط نصف زمان سابق لازم بود. آن وقت نساج بینوا بجای ۹ یا ۱۰ ساعت کار سابق ۱۷ یا ۱۸ ساعت کار می کرد. معینا محصول این ۲۰ ساعت کار بیش از محصول ۱۰ ساعت کار سابق ارزش نداشت، پس اگر مقدار کار اجتماعی لازم که در تولید کالاها بکار رفته است ارزش مبادله آنها را معین می کند بنابراین هر افزایش در مقدار کاری که تولید یک کالا توقع دارد موجب افزایش ارزش آن و هر تقلیل موجب کاهش آن خواهد گردید. اگر مقدار کار لازم برای تولید مقدار کالایی که راجع به آنها صحبت می کنیم ثابت بماند ارزش نسبی آنها نیز ثابت خواهد ماند ولی این حالتی است که مورد بحث ما نیست. مقدار کار لازم برای تولید یک کالا متناسب با تغییر نیروی تولیدی کاری که انجام می گیرد تغییر می یابد. هر قدر نیروی تولیدی کارگر بزرگتر باشد در مدت معینی کار، محصول بیشتری تولید می شود، بالعکس هر قدر کوچکتر باشد در همین مدت معین مقدار محصول کمتری تولید خواهد شد. فعلا" اگر بر اثر که حاصل خیزی آنها کمتر است مورد لزوم قرار گیرد مقدار معینی محصول جز با صرف کار بیشتری عاید نخواهد شد بنابراین

ارزش محصولات زراعتی بالا خواهد رفت. از طرف دیگر یک ریسنده تنها بر اثر وسائل جدید تولید در یک روز هزاران بار بیشتر از سابق پنبه را به نخ تبدیل می کند، بدیهی است که هر من پنبه هزاران بار کمتر کار به خود جذب می کند و بنابراین ارزشی که بر اثر رشتن به پنبه افزوده شده است هزاران بار کمتر از سابق خواهد شد و در نتیجه ارزش نیز به همان اندازه پائین خواهد آمد. اگر اختلافاتی که از حیث انرژی طبیعی و مهارت حاصله در کار که بین توده های ملل مختلف موجود است مورد توجه قرار ندهیم بطور اساسی نیروی تولیدی باید جبرا به عوامل زیر مربوط باشد:

- ۱ - شرایط طبیعی کار، حاصلخیزی زمین، ثروت، معادن و غیره.
- ۲ - تکامل تدریجی نیروی کار اجتماعی که در جریان کار تولید بیشتر در نتیجه علل زیرین توسعه و تکامل می یابد. تراکم سرمایه توسعه همکاری در کار بوسیله تقسیم کار ماشین ها، استعمال قوای طبیعی و شیمیایی و غیره، کوتاه کردن زمان و مکان در نتیجه وسائل جدید ارتباط و حمل و نقل و کلیه کشفیات دیگری که به برکت آنها علم، قوای طبیعی را اسیر می نماید و به خدمت می گمارد و بدین ترتیب خاصیت اجتماعی و همکاری آن توسعه می یابد. هر قدر نیروی کار بزرگتر باشد کاری که در مورد مقدار معینی محصول انجام گرفته کمتر و بالنتیجه ارزش آن محصول نیز کمتر خواهد بود. بالعکس هر قدر نیروی تولید کارگر کوچکتر باشد کاری که در مورد مقدار معینی محصول انجام می شود بیشتر و بنابراین محصول آن دارای ارزش بیشتری خواهد بود، لذا می توانیم بعنوان قانون کلی و عام بگوئیم که ارزش کالاها با زمان کار انجام گرفته در مورد تولید آنها نسبت مستقیم و با نیروی تولیدی آن کار نسبت معکوس دارد. چون تاکنون غیر از ارزش درباره چیز دیگری صحبت نکرده ام اینک می خواهم چند کلمه راجع به بها که شکل خاصی از ارزش است سخن برانم. بها به خودی خود جز شکل پولی ارزش نیست. مثلا تمام کارهای این کشور (انگلستان) بصورت "بهای بشکل زر" بیان می شود. ارزش زر و سیم نیز مانند همه کالاهای دیگر بوسیله مقدار کار لازمیکه برای استخراج آنها انجام می یابد تعیین می گردد. شما اندازه معینی از محصولات ملی خودتان را که مقدار

معینی کار ملی شما در آن متبلور شده است در مقابل محصول کشورهای دارنده سیم و زر یعنی محصولاتی که در آنها نیز مقدار معینی کار متبلور شده است مبادله می کنید. بدین طریق شما می آموزید که با یک معاوضه واقعی ارزش تمام کالاها یعنی در حقیقت کار انجام شده برای ساخت آنها را به شکل زر و سیم بیان می کنند. اگر شما در بیان ارزش یعنی در تبدیل آن به بها بیشتر تعمق کنید، درخواهید یافت که این روشی که شما بوسیله آن به ارزش کلیه کالاها صورتی مستقل و همجنس می بخشید، عبارتست از طریقه ای که به شما اجازه می دهد تا آنها را بعنوان مقادیری از یک کار اجتماعی بیان کند. آدام اسمیت تا آنجا که بها شکل پولی ارزش باشد آن را "بهای طبیعی" خوانده و فیزیوکراتهای فرانسه آن را "بهای لازم" خوانده اند. حال ببینیم فرق بین ارزش و بهای بازاری، یعنی رابطه بین بهای طبیعی و بهای بازاری چیست؟ همه شما می دانید که بهای بازاری بر کلیه اجناس یک نوع، هر قدر هم شرایط تولیدی مولدین آنها منفردا متفاوت باشد، یکسان و همانند است.

بهای بازاری فقط مقدار متوسط کار اجتماعی لازم در شرایط متوسط تولید را بیان می کند. برای اینکه مقدار معینی از جنس مخصوص به بازار فرستاده می شود، این بها برای هر کالا از جنس مخصوصی از روی مقدار کلی آن محاسبه می شود. از این نقطه نظر است که بهای بازاری هر کالا با ارزش آن منطبق می گردد. از طرف دیگر نوسانات بهای بازاری که گاه از ارزش یعنی از بهای حقیقی تجاوز و گاه تنزل می کند، تابع نوسانات عرضه و تقاضاست. انحراف بهای بازاری از ارزش امریست مدام ولی چنانکه آدام اسمیت درباره آن می گوید "بهای طبیعی را باید چون بهای مرکزی پنداشت که بهای کالاها پیوسته گرد آن دور می زنند و بدان متمایل هستند. بعضی اوقات شرایط گوناگونی ممکنست باعث شود که خیلی از این حد بالاتر رود و حتی بعضی اوقات اندکی از این میزان تنزل نماید، معهدا موانعی که از تثبیت آنها در این مرکز آرامش و سکون جلوگیری به عمل می آورند هر چه باشند بهای کالاها بسوی آن نقطه متمایل میباشد."

من فعلا نمی توانم این موضوع را مورد رسیدگی دقیق قرار دهم ولی کافی است بگویم هنگامیکه عرضه و تقاضا با یکدیگر موازنه می کنند بهای بازاری کالاها به بهای طبیعی آنها یعنی ارزش آنها

(که بوسیله مقادیر کار اجتماعی لازمی که در تولید آن کالاها انجام گرفته معین می شود) پیوستگی و اتصال می یابد. اما عرضه و تقاضا به ناچار دائما برای حفظ تعادل خود می پوشند، اگر چه این منظور جز با تناوب نوسانی با نوسان دیگر یعنی جانشین کردن افزایش با کاهش و کاهش با افزایش حاصل نمی گردد. مثلا اگر شما نه نوسانات روزانه، بلکه تغییرات بهای بازاری در مدت طولانی را تحلیل می کردید- چنانکه "توک" در کتاب خود موسوم به "تاریخ بها" انجام داده است - آنگاه متوجه می شدید که نوسانات بهای بازاری و انحرافات آن از ارزش، یعنی افزایشها و کاهشهای آن، یکدیگر را جبران می کنند و خنثی می نمایند، به قسمی که اگر از تاثیر انحصارها و برخی تاثیرات محدود کننده دیگر چشم بپوشیم - که ما فعلا به ناچار از بحث درباره آنها خودداری می ورزیم - کلیه کالاها بطور متوسط به ارزش خود، یعنی به بهای طبیعی خود، فروخته می شود. فاصله زمانی متوسطی که طی آن نوسانات بهای بازاری خنثی می گردد، برای انواع گوناگون کالاها متفاوت است. زیرا تعادل عرضه و تقاضا در مورد برخی از کالاها آسانتر می باشد. بنابراین در صورتیکه همه کالاها (اگر بطور عمده و طی مدت مدیدی فرض شوند) از روی ارزشهای مربوطه به خودشان به فروش می روند، پس تصور اینکه سود (نه آن سودی که در یک حالت خاص و خصوصی عاید می شود بلکه سود ثابت و معمولی کلیه صنایع مختلف) ناشی از بهای کالاهاست یعنی ناشی از اینست که کالاها به بهایی فروخته می شوند که از ارزش آنها بسیار متجاوز است تصویر است باطل و بی اساس. بطلان اینگونه تصور هنگامی آشکار می گردد که آنرا عمومیت دهیم، کفایت ملاحظه کنیم که اشخاصی وجود دارند که فقط خریدارند بدون اینکه فروشنده باشند. این اشخاص چیزی را که به تولیدکننده تادیه می کنند باید قبلا از خود او آن چیز را بلا عوض دریافت کرده باشند. اگر کسی پولتان را از شما می گیرد و بعد همان را بعنوان خرید کالاهای شما به خودتان برمی گرداند هر قدر هم بهای کالاها را گرانتتر به پای او حساب کنید هرگز ثروتی به چنگ نخواهید آورد. این طرز معامله ممکن است از زیانی جلوگیری کند ولی هرگز موجب سودی نخواهد بود.

باری برای تشریح طبیعت و ماهیت سود، شما باید بر این اساس آغاز تحقیق گذارید که کالاها از روی ارزششان یعنی متناسب با مقدار کاری که در آنها جسمیت یافته به فروش می رسند. اگر شما نتوانید سود را بر این اساس تشریح کنید در تشریح آن قدمی هم برداشته اید. این امر مخالف عقیده عمومی به نظر می رسد و با مشاهدات روزانه شما متناقض است، اما به همین نحو اگر بگوئیم زمین گرد خورشید می گردد و آب از دو بخار سوزنده حاصل میشود، سخنی برخلاف عقیده عمومی گفته ایم. حقایق علمی هنگامیکه تحت تجارب روزانه که فقط ظواهر فریبنده را می بیند قرار می گیرند، مخالف عقاید عمومی بنظر رسیده و بصورت قضا یای باطل و متناقض جلوه می کنند.

### تنظیم از: مهراں ایمن پور

---

## سود ۱

من کار می فروشم

تو وقت می خری

بار کج من و تو

به منزل نمی رسند

احمد حیدر بیگی

## آیا جنبش خودبه خودی طبقه کارگر ضد سرمایه داری است؟

همانگونه که قبلا اشاره شد تضاد عینی بین منافع طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار این دو طبقه را در کشمکش و جدال دائم نگه میدارد، به گونه ای که مبارزه بین این دو طبقه هیچگاه متوقف نمی شود. این تضاد از آنجا ناشی می شود که سرمایه دار در روند تولید بخشی از حاصل فعالیت کارگر را به نام دستمزد به طبقه کارگر می پردازد و بخش دیگر آن را به نام ارزش اضافی خود تصاحب می کند. در واقع سرمایه دار مبلغی را که تحت عنوان دستمزد به کارگر می پردازد بهای نیروی کار است نه بهای کار او. بهای کار کارگر که با قیمت مواد اولیه، هزینه استهلاک ماشین آلات و ساختمان و هزینه آب، برق، تلفن، خدمات و ... جمع می شود و قیمت کالا را تشکیل می دهد در واقع شامل دو بخش است بخشی تحت عنوان دستمزد که هزینه تامین نیروی کار است و بخشی به عنوان ارزش اضافی که نصیب طبقه سرمایه دار می شود و منشا سود این طبقه محسوب می گردد به عبارت دیگر:

بهای مواد اولیه و استهلاک ماشین آلات و ساختمان هزینه آب، برق و تلفن + بهای کار = قیمت کالا  
 اما خود بهای کار از دو قسمت تشکیل می شود: بهای نیروی کار (دستمزد) + ارزش اضافی که نصیب طبقه سرمایه دار می شود. بهای مواد اولیه و استهلاک ماشین آلات و ساختمان و هزینه آب، برق، تلفن، سرمایه ثابت نامیده می شود. از این رو آن را سرمایه ثابت می نامند که در فرآیند تولید ارزش آن بی کم و کاست به ارزش محصول منتقل می شود و بهای نیروی کار را سرمایه متغیر می نامند زیرا به محض وارد شدن در مدار تولید ارزش افزائی می کند، یعنی بیش از آن مبلغی که برای خرید آن پرداخت شده است به ارزش محصول می افزاید آن مبلغ اضافی را که به ارزش محصول منتقل می کند ارزش اضافی می نامند. پس به این ترتیب خواهیم داشت:  
 سرمایه ثابت + ارزش اضافی (منشا سود سرمایه دار) + بهای نیروی کار (دستمزد کارگریا سرمایه متغیر) = ارزش کالا



سرمایه داران و اقتصاد دانان سرمایه داری برای فریب کارگر وانمود می کنند که به وی بهای کارش (یا همانگونه که در پیش نویس اصلاحیه قانون کار آمده است حق السعی) پرداخت می شود، حال آنکه آنچه به عنوان مزد به کارگر پرداخت می شود بخشی از بهای کار وی است و بخشی دیگر را ( که اقتصاد دانان مدافع طبقه کارگر ارزش اضافی نامیده اند) خود سرمایه داران به جیب می زنند، کارگری که سالها در یک کارخانه یا موسسه تولیدی کار می کند به راحتی متوجه انباشت سرمایه می شود، انگل بودن سرمایه دار را درمی یابد که با وجود آنکه هیچ نقشی در فرآیند تولید ندارد اما روز به روز سرمایه وی انباشته تر می شود. بود و نبود وی در روند تولید تاثیری نمی گذارد با این حال بخشی از حاصل فرآیند کار را تصاحب می کند. این وضعیت زمینه را برای اعتراض کارگر فراهم می کند، او یاد می گیرد باهم سرنوشتان خود متحد شده و دست به ایجاد اتحادیه و سندیکا بزند. سرمایه دار و اندیشمندان مدافع این طبقه نیز برای فریب کارگر و منحرف کردن اذهان آنها وانمود می کنند که انباشت سرمایه محصول نبوغ، خلاقیت، مدیریت، نوآوری و ابتکارهای شخصی سرمایه دار است و کارگر نقشی در این انباشت ندارد زیرا به گفته آنها حق کار! خود را دریافت داشته است. ستیز و مقابله ای که بین کارگر و سرمایه دار آغاز می شود بر سر آنست که سرمایه دار درصدد آنست تا با ترفندهای گوناگون که از حوصله این نوشته خارج است، تا آنجا که ممکن است از سرمایه متغیر (دستمزد کارگر) بکاهد و بر ارزش اضافی بیافزاید. در طرف مقابل کارگر نیز می کوشد بر دستمزد خود بیافزاید و در نتیجه از ارزش اضافی کاسته شود، لیکن کارگر در مبارزه خود به خودی به ماهیت ارزش اضافه پی نمی برد. زیرا همان گونه که اشاره شد صاحب نظران اقتصادی مدافع وضعیت موجود (سرمایه داری) منشاء سود سرمایه دار را در عواملی گوناگون غیر از نیروی کار کارگران معرفی می نمایند و این نیرنگ آنان تا حدود زیادی موثر واقع می شود و برای بسیاری از کارگران پذیرفتنی می گردد.

کارگر فقط متوجه سود کلان سرمایه دار می شود ولی به ذات آن که ارزش اضافی است پی نمی برد. افزون بر این شناخت ارزش اضافی و محاسبه آن برای کارگر از آنجا دشوارتر می شود که ارزش اضافی حاصل از کار کارگران یک کارخانه یا یک موسسه تولیدی و حتی یک کشور به

تمامی به سرمایه دار همان کارخانه و حتی به طور کامل به طبقه سرمایه دار آن کشور تعلق نمی گیرد و سهمی از این ارزش اضافی نصیب سرمایه داران تجاری، صاحبان فروشگاهها، بانک ها، رباخواران وام دهنده به سرمایه دار و حتی سرمایه داران سایرکشورها می شود. بدین سان ماهیت بهره کشی از دید کارگران پوشیده می ماند و کار اضافی و ارزش اضافی در دیدگاه کارگران نا آگاه، چون کار لازم به نظر می رسد.

### ارزش اضافی و سود به مثابه ذات و نمود

ذات را که برخی گوهر اشیاء و پدیده ها می نامندش، اصل و اساس هر شیء و پدیده است و وحدت نهفته در آنهاست که در تنوع و کثرت نمودهها آشکار می شود، از آنجا که به روش تجربی نادیدنی است، به صورت نمود نمایش می یابد. همچنین ذات، گذار از تنوع اشکال ظاهر شده به محتوی درونی و وحدت آنهاست. ذات حاصل جمع نمودهها نیست که ذهن بسیط و ساده در روند تجربه شخصی به آن دست یابد، بلکه شناخت آن مستلزم فرآیند تجرید است. رابطه ذات و نمود همانند رابطه انرژی گرمائی و آثار گرما (انبساط، تبخیر، تغییر رنگ و غیره) است. ذات ممکن است خود را به صورت نمودههای متعددی جلوه گر سازد یا آثار و عوارض گوناگونی داشته باشد. به عنوان نمونه مناسبات سرمایه داری دارای عوارضی از قبیل: فقر، بیکاری، جنگ، تن فروشی، اعتیاد، جنایت، هرج و مرج در تولید، بحران های ادواری و ... است. با شناخت تک تک نمودهها یا مجموعه آنها به تنهایی نمی توان به ذات پی برد. به گفته مارکس: "اگر نمود بیرونی و ذات چیزها بلاواسطه با هم منطبق بودند، تمام علوم نامربوط و زائد می شد" ذات ممکن است خود را در یکی از جنبه هایش بنمایاند. برخی از نمودهها در ارتباط با یک شیء خارجی پدیدار می شوند مانند رنگ اجسام که در ارتباط با چشم یا بو که در ارتباط با بینی آشکار می گردند. اهمیت رابطه ذات و نمود در اینجا بیشتر برای فرآیند شناخت و درک ماهوی مفاهیم بنیادی است. شناخت ژرف هر موضوع باید تا شناخت ذات تعمیق داده شود تا علت پدیدار (نمودها) را در یابیم. "از سوی دیگر شناخت واقعی علت، تعمیق شناخت از خارجیت نمودهها به ماهیت آنهاست.

تاریخ علوم طبیعی و تاریخ فلسفه دو نمونه بارز برای این گذار هستند". یادآوری اهمیت گذار از نمود به ذات در اینجا برای شناخت سرمایه داری و عملکردهای آنست. به عنوان مثال رابطه ارزش اضافی و سودی که هر سرمایه دار می برد رابطه ذات و نمود است. در واقع سودی که نصیب هر سرمایه دار می شود از ذات آن یعنی ارزش اضافی به دست آمده از کارگران ناشی می شود. همانگونه که قبلا اشاره شد هیچ سرمایه داری کل ارزش اضافی کارگران خود را حتی کل سرمایه داران یک کشور تمامی ارزش اضافی کسب شده از کارگران آن کشور را تصاحب نمی کنند بلکه کلیت سرمایه جهانی، کل ارزش اضافی کارگران جهان را تصاحب می کنند، سرمایه دار ایرانی نیز ممکن است از ارزش اضافی کارگران سایر کشورها منتفع شود، آنچه نصیب یک سرمایه دار یا سرمایه داران یک کشور می شود نمود یک ذات است که همانا ارزشی اضافی به تاراج رفته از کارگران یک کارخانه یا کل کار در آن کشور یا سایر کشورها است. بدین سان پیشروی شناخت از نمود به ذات مستلزم داشتن درجه ای از آگاهی است. برای کارگر هوشیاری که منشا سود سرمایه دار را می کاود، شناخت ارزش اضافی در فرآیند تولید یک ضرورت است، در غیر این صورت دچار نمودگرایی شده و فریب تبلیغات سرمایه داران را می خورد و ممکن است تصور کند که سرمایه دار به علت ابتکارات شخصی، مدیریت موفق، خوش شانسی، نبوغ فکری و نواندیشی چنین سودهای کلان نصیبش شده و خود را ملامت می کند که پس راه سرمایه دار شدن برای همه باز است، اگر وی نیز سرمایه دار نشده علت آن بی عرضه بودن، فقدان خلاقیت و نبوغ و عدم کوشش کافی بوده است. یک عارضه دیگر نمودگرایی در شناخت سرمایه داری این است که کارگر تصور کند سرمایه دار خوب و با انصاف نیز ممکن است وجود داشته باشد زیرا از آنجا که منشا و ذات سود را تشخیص نمی دهد، تصور می کند که سرمایه دار خوب نیز می تواند وجود داشته باشد. بدین سان پی بردن به ماهیت ارزش اضافی به صورت تجربی و بدون بهره گیری از دستاورد علم اقتصاد سیاسی میسر نیست نظریه ارزش اضافی که به ژرف ترین صورت بهره کشی از کارگران را برملا می سازد، یکی از دستاوردهای بزرگ مارکس

بود. هر کارگر کنجکاو و هوشیاری که می خواهد منشا سود را دریابد و دچار توهمات فوق الذکر نشود با ید تئوری ارزش اضافی را یاد بگیرد.

## روش شناخت سرمایه داری

مارکس برای شناخت جامعه سرمایه داری و در آن راستا کشف تئوری ارزش اضافی از روشی استفاده کرد که به روش اقتصاد سیاسی مشهور است. یادگیری این روش شناخت از آن رو برای کارگران مبارز و هوشیار ضروری است که می توانند برای شناخت پدیده های پیچیده و غامض شناخت از آن بهره گیرند. این روش شناخت با تجربه گرائی مرزبندی آشکار و جدی دارد.

در این روش برای شناخت جامعه سرمایه داری از عام ترین و کلی ترین مفاهیم تجرید شده از واقعیات مادی آغاز می کند نه از پدیده های مشخص: "هنگام بررسی کشوری معین از نظر سیاسی - اقتصادی، نخست از جمعیت آن از توزیع این جمعیت به طبقات، یا در شهر، روستا، سواحل و جزایر و از شاخه های متفاوت تولید، صادرات و واردات، تولید و مصرف سالیانه قیمت کالاها و غیره آغاز می کنیم. یک چنین روشی که بنای کار را بر امور واقعی و مشخص می گذارد ظاهراً "درست به نظر می رسد.

از همین رو در اقتصاد هم باید از جمعیت که پایه و موضوع تمامی عمل اجتماعی تولید است، آغاز کرد. اما با تعمق بیشتر نادرستی این نظر آشکار می شود، جمعیت اگر مثلاً طبقات متشکل آن نادیده گرفته شوند انتزاعی بیش نیست همین طور طبقات هم عبارتی میان تهی خواهد بود اگر با عناصری که این طبقات متکی به آنها هستند آشنا نباشیم. کار مزدی یا مزدبگیری، سرمایه و غیره {از جمله این عناصرند}. اینها هم به نوبه خود مسبوق به مبادله، تقسیم کار، قیمت ها و غیره اند. مثلاً سرمایه بدون کار مزدی، بدون ارزش، پول، قیمت و غیره چیزی نیست. با این حساب اگر بنا بود با مفهوم کلی جمعیت شروع کنیم ناگزیر به دریافتی آشفته می رسیدیم در حالیکه می توان با تحلیلی گام به گام به مفاهیم بیش از پیش بسیط تر رسید.

یعنی از واقعیت ملموس و مشخص اندک اندک به مجردات لطیف تر و سرانجام به بسیط ترین مفاهیم و مقولات دست یافت. اینجا حرکتی معکوس لازم است یعنی باید از مفاهیم مجرد شروع کرد و بار دیگر به عناصر واقعی مشخص، مثلاً به جمعیت رسید. با این روش برخلاف روش اول به جای دریافتی آشفته از یک امر کلی به مجموعه ای سرشار از تعینات و روابط پیچیده خواهیم رسید... مشخص، مشخص است زیرا در حکم ترکیب به هم برنهادن تعینات بسیار و بیانگر وحدت در گوناگونی است ولی از دید اندیشه نوعی هم نهاد نوعی نتیجه است و نه نقطه عزیمت حتی اگر در عمل به صورت نقطه عزیمت و بنابراین نقطه عزیمت مشاهده و ادراک ما باشد. در صورت نخست (یعنی در نظر گرفتن واقعیت مشخص به عنوان نقطه عزیمت و نه نتیجه تحول تاریخی) درک درست ما از واقعیت در مفاهیمی انتزاعی حل می شود در حالیکه در صورت دوم (یعنی از دید اندیشه ای که واقعیت را نوعی هم نهاد یا نتیجه تحول تاریخی می بیند) بر اساس تعینات مجرد می توان به باز تولید واقعیت مشخص از راه اندیشه رسید (روش اقتصاد سیاسی) منظور از رسیدن به واقعیات مشخص از طریق اندیشه همانا دست یافتن به واقعیت مشخص و باز تولید اندیشیده آنست اما این به هیچ روی به معنای تعیین روند تکوین خود واقعیت مشخص نیست. بنابراین مارکس برای شناخت جامعه سرمایه داری از طبقات (بررسی وضعیت دو طبقه کارگر و سرمایه دار) آغاز نمی کند شاید انتظار می رفت مارکس از ارزش اضافی که ذات سود است و یکی از کشف های مهم وی است شروع کند اما وی از هیچ یک از این مقولات آغاز نمی کند بنای کار سترگ وی بر عام ترین کلی ترین و مجردترین مقولات جامعه سرمایه داری یعنی کالا است. قطب های تضاد ذاتی آن یعنی ارزش و ارزش مصرف را کشف می کند، از ارزش به ارزش مبادله می رسد، سپس به عمل مبادله کالا به طور عام می پردازد، به دنبال آن به بررسی رابطه مشخص تری یعنی عمل مبادله کالای خاصی به نام "نیروی کار" پرداخته و نشان می دهد که مبادله ای که در برگیرنده این کالای خاص است دیگر رابطه کالا - پول - کالا نیست بلکه پول - کالا - پول است و در این رابطه است که اضافه ارزش تولید می گردد، پروسه تولید اضافه ارزش و سپس انباشت آن پول را به سرمایه تبدیل می کند.

اینجاست که تضاد کار و سرمایه هویدا می گردد. بنابراین دستیابی به تضاد کار و سرمایه در پروسه بازسازی تعینات (از مجرد به مشخص) میسر است. سپس به سود (که ذات آن ارزش اضافی در جلد اول تبیین شده) می پردازد و در انتها در جلد سوم به طبقه می رسد. یعنی به جای آنکه طبقه را به عنوان پدیده ای مشخص نقطه شروع بررسی خود قرار دهد به صورت بازسازی شده در ذهن به عنوان نتیجه فرایند شناخت و یا ترکیب تعینات متعدد حاصل نتیجه شناخت وی است بنابراین شناخت سیستم سرمایه داری مبتنی بر شناخت عملکرد ذاتی آن است ترتیب شناخت پدیده های سیستم مذکور باید به ترتیب از ذات پر عمق به ذات کم عمق تا پدیده های مشخص آن باشد. هر کوششی که بخواهد بدون شناخت مقولات ذاتی آن، مستقیماً به سراغ پدیده های مشخص برود، منجر به شناختی سطحی و به گفته مارکس به کلیتی گنگ و توخالی می رسد. به عنوان مثال اگر تضاد ذاتی بین ارزش مصرف و ارزش کالا به طور عام ناشناخته بماند نمی توان از تضاد بین کار لازم و کار اضافه شروع کرد، یا اگر بنیان ارزش اضافه شناخته نشود چگونه می توان به تضاد بین کار و سرمایه پرداخت و ... درک ماهیت نظام سرمایه داری مستلزم شناخت ارکان پایه ای آن به ترتیب از ذات به نمود است نه برعکس.

### **آیا جنبش خود به خودی می تواند سرمایه ستیز باشد**

با توجه به فرادستی طبقه سرمایه دار چگونه می توان انتظار داشت جنبش خود به خودی طبقه کارگر بدون دریافت آگاهی نسبت به عملکرد ذاتی این مناسبات، ضد سرمایه داری باشد. اگر جنبش خود به خودی با نمودهایی از سرمایه داری گلاویز می شود، این به معنای نفی ذاتی این سیستم از منظر جنبش خود به خودی نیست. اگر کارگران یک کارخانه به صورت خود به خودی در برابر حرص و آز صاحب کارخانه قد علم کرده اند و می خواهند از کاهش دستمزد جلوگیری کنند یا بر دستمزد خود بیافزایند، که به ناگزیر بخشی از کار اضافی (ارزش اضافه) کاسته می شود، این به منزله جنبش با هدف لغو کار مزدی و نفی ارزش اضافه نیست. تنها در صورتی می توان ادعا کرد که جنبش طبقه کارگر و تشکل توده ای آن سرمایه ستیز و با هدف لغو کار مزدی

است که دست کم رهبران عملی و اقشار پیشرو آن به ماهیت بهره کشی در نظام سرمایه داری پی برده باشند و ارزش اضافه را شناخته باشند، در غیر این صورت شناخت آنها از سرمایه داری سطحی و حسی است.

سرمایه داری می تواند با تغییر برخی از نمودها و عملکردهای رسوا شده این مناسبات، طبقه کارگر را اغوا کرده و به بیراهه کشاند. اگر کارگران به شکل خصوصی سازی و ادغام در روند جهانی سازی معترضند و علیه آن به خیابان می ریزند، می توانند اشکال دیگری از قبیل سرمایه داری دولتی، سوسیال دمکرات و دولت رفاه را بر آنها تحمیل کند. اگر کارگران از شکل بسته سرمایه داری دولتی به تنگ آمده اند، سرمایه داری لیبرال را به عنوان فرشته نجات و با القابی همچون "جامعه باز"، "جامعه آزاد" و "اقتصاد بازار" به عنوان بهشت موعودی که در آن آزادیهای سیاسی برای همه وجود دارد و همه از رقابت یکسان اقتصادی برخوردارند، بر آنها بقبولاند. تمام این ترفندها برای آنست که اساس و ذات مناسبات سرمایه داری از گزند محفوظ و دست نخورده بماند. نمونه های تغییر شکل سرمایه داری برای در امان نگهداشتن ماهیت سرمایه داری هنگام بحران های اقتصادی سیاسی فراوان است. اعتصابات و تظاهرات عظیم کارگران لهستان به رهبری جنبش همبستگی در دهه ۹۰ که سرمایه داری دولتی را آماج حمله قرار داده بود نمونه بارز و گویائی بود که چگونه بورژوازی سیبل مورد حمله را تغییر داد و با یک مانور سیاسی سرمایه داری لیبرال را به جای آن نشاند و جنبش را به قهقرا برد. در آمریکای لاتین از جمله در برزیل و آرژانتین که سرمایه داری نئولیبرال و فساد اقتصادی آن بیش از حد مشمئزکننده شده بود، سرمایه داری نوع سوسیال دمکرات جایگزین آن شد بدون آنکه اساس آن مناسبات آسیبی ببیند. در دوره فعلی نیز با موج گسترده خیزش ضد جهانی سازی، واکنش بورژوازی ممکن است استقرار دولت رفاه و تامین بیمه های اجتماعی نیم بند به جای سرمایه داری نئولیبرال باشد. در تمام این تغییر و تحولات بنیان نظام سرمایه داری یعنی کسب ارزش اضافی و در نتیجه کسب فوق سود دست نخورده باقی می ماند. این سرنوشت محتوم جنبش خود به خودی طبقه کارگر است اگر با شرایط ذهنی تلفیق نیابد یعنی از دریافت آگاهی طبقاتی

محروم بماند. در ناتوانی جنبش خود به خودی طبقه کارگر برای نفی اساس نظام سرمایه داری گفتنی‌ها فراوان است، اما می‌توان به اختصار اشاره کرد که سرمایه داری امکانات متعدد از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه، نشریات، احزاب گوناگون دانشگاهها، مدارس، اتحادیه‌های کارفرمایان، اتاق بازرگانی، تشکل‌های به ظاهر کارگری و در واقع مدافع سرمایه داری را برای تحمیل کارگران در اختیار دارد. از آن سو طبقه کارگر فاقد حزب، تشکل کارگری، روزنامه و ... است. در کنار این عوامل نباید فراموش کرد ایدئولوژی طبقه سرمایه دار قدمتی طولانی‌تر از جهان بینی طبقه کارگر دارد. نخبگان طبقه سرمایه دار پیش از آنکه نظریه پردازان مدافع طبقه کارگر به تدوین و تکمیل ایده‌های ضد سرمایه داری بپردازند، برای طبقه سرمایه دار در عرصه‌های فلسفه، اقتصاد، سیاست، هنر، ادبیات سنگر ساخته‌اند و موقعیت نابرابر کنونی را جاودانه ترسیم نموده‌اند.

نظم سرمایه داری ایجاب می‌کند کارگران با سر بورژوازی فکر کنند. آنان باید آنچنان تربیت شوند. که این شیوه تولید را مانند قوانین طبیعی ابدی تلقی کنند، از این رو به آنها القاء می‌شود که خواستها و توقعات خود را همواره در این چارچوب تنظیم نمایند و هیچگاه به فکر خروج از این چارچوب نباشند، باید با انتقال آگاهی گذرا بودن این شیوه تولید همچون شیوه‌های تولید پیشین را به آنها باوراند. کارگران پیشرو باید این حقیقت را درک کنند که هرگونه کم‌بها دادن به عنصر آگاهی و مضایقه در انتقال آن به منزله جا بازکردن برای ایدئولوژی بورژوازی و سیاست‌های آنست زیرا این ایدئولوژی با امکاناتی که در اختیار دارد در دسترس‌ترین است.

#### د. خردمند



## قریب صد سال می شی

ناهمگون و ولنگارو کش و قوس خورده

بیگانه از خود و نا آشنا با هوایی که استنشاق می کردم بدنیآ آدم

چاپخانه ها ، اولین ماوای به خود آمدنم بود

در آنجا بود که بذر اعتماد را کاشتم و هشت ساعت کار را

به ارتجاع زمان تحمیل کردم

از پس سالها،

هنوز هم صدای در هم شکستن سازه های قانون و چوب بستهای

انحطاط به گوش می رسد.

با نفت در آمیختم

نمایندگان کارتلهای بزرگ نفتی به شور نشستند.

شرکت توتال ،

بخشی از مرا به آتش کشید و نیم دیگرم را دزدان دریایی به توپخانه بستند.

اشتعالم آنها را به وجد آورده بود.

برسوخترام پای می کوفتند و براستخوانهایم رقصیدند و تکه پاره های مرا به فراسوهای دور  
تبعید کردند.

نساجان به فراست افتادند

رفویم کردند و صداهای بریده بریده ی اعتصابات خودآگاهم را با کارگران راه آهن به جزیره های  
انسانی دیگر بردند.

من زاده شدم

در اعتماد ماهیگیران دریا شکن

صف به صف، موج به موج، اندیشه بر اندیشه گذاشتم و قد کشیدم

در طوفان ۲۸ و ۳۲ پیش قراول آزادی و امید بودم.

مرا کشتند

بارها و بارها

تا در اندوهان بی کرانه خود با نظمی که تفاله ای از من می خواست،

به استخاره خو گیرم

اما من دوباره زاده شدم

در التهاب سالهای دهه ی پنجاه حیاتم جان تازه ای گرفت جوانه زد و شکفت،

و با بستن شیرهای نفت بر روی رژیم آپارتاید و اسرائیل  
انقلاب ۵۷ را به بارشانند.

تا سال ۶۰، آزاد ترین زبان دنیا را داشتم

از خود بی خود شده بودم،

هر موجی بخشی از مرا به سوی خویش می خواند

به هزار زبان از من سخن می گفتند.

و صدای من

در میان همه های نا مفهوم گم شده بود.

آنگاه که به خود آمدم

همه چیز از دست رفته بود

ومن در قتلگاه بال می زدم

با بالهای خونین کارخانه ها را در نور دیدم

خیابانها، کوچه ها و محلات

و حتی مخیله های شما تک تک،

اینک همه از زبان من سخن می گویند.

پرویز الهیاری

## اوج اعتراضات کارگری اخیر...

با وجود اینکه اعتراضات اخیر کارگران در نساجی های شاهو و کردستان در سنندج، کارگران پوشینه بافت، نازنخ و مه نخ در قزوین، کارگران بافت آزادی و محورسازان در تهران، نساجی های کاشان، اصفهان تا کرمان و بوژان لرستان (یخچال سازی) تا صدرایی بوشهر بسیار گسترده است. اما نداشتن تشکلهای آزاد کارگری باعث شده کارگران به مطالبات خود نرسند. بنابراین، پیروزی و موفقیت کارگران برای دست یابی به مطالبات خود تنها و تنها در گرو ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و همبستگی آنها بایکدیگراست. این اتحاد قطعا" از یورش کارفرمایان به حقوق کارگران جلوگیری خواهد کرد. با توجه به شرایط طاقت فرسای موجود کارگران شاهوی سنندج و بوژان لرستان در پی اعتراضات مستمر، قادر به دستیابی بخشی از مطالبات خود شدند. ما ضمن ارج نهادن به حرکت اعتراضی ثمر بخش آنان، این پیروزی را تبریک می گوئیم.

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری

[۱۳۸۵/۱۱/۶](#)